

مینویسند بنزدیک شیراز که رسیدند تقریباً یک قافله پانزده هزار نفری رجالاً و نساء تشکیل شده بود مأمورین و حکام شهرها خبر حرکت چنین قافله بزرگی را بمأمون دادند مأمون ترسید که اگر چنین جمعیتی از بنی هاشم و دوستان و فدائیهای آنها بطوس برسند اسباب تزلزل مقام خلافت گردد.

لذا امریته ای صادر نمود بتمام حکام بلاد که در هر کجا قافله بنی هاشم رسیدند مانع از حرکت شوید و آنها را بسمت مدینه بر گردانید بهر کجا این حکم رسید قافله حرکت کرده بود مگر شیراز که قبل از رسیدن قافله حکم بحکومت وقت رسید.

قتلغ خان حاکم شیراز مردی بود بسیار جدی و مقتدر فوری با چهل هزار لشکر جرّار در (خان زنیان) هشت فرسخی شیراز اردو زدند همینکه قافله بنی هاشم رسیدند پیغام داد برای امامزادگان معظم که حسب الامر خلیفه آقایان از همینجا باید بر گردید حضرت سید امیر احمد فرمودند اولاً ما قصدی از این مسافرت نداریم جز دیدار برادر بزرگوارمان حضرت رضا علیه السلام

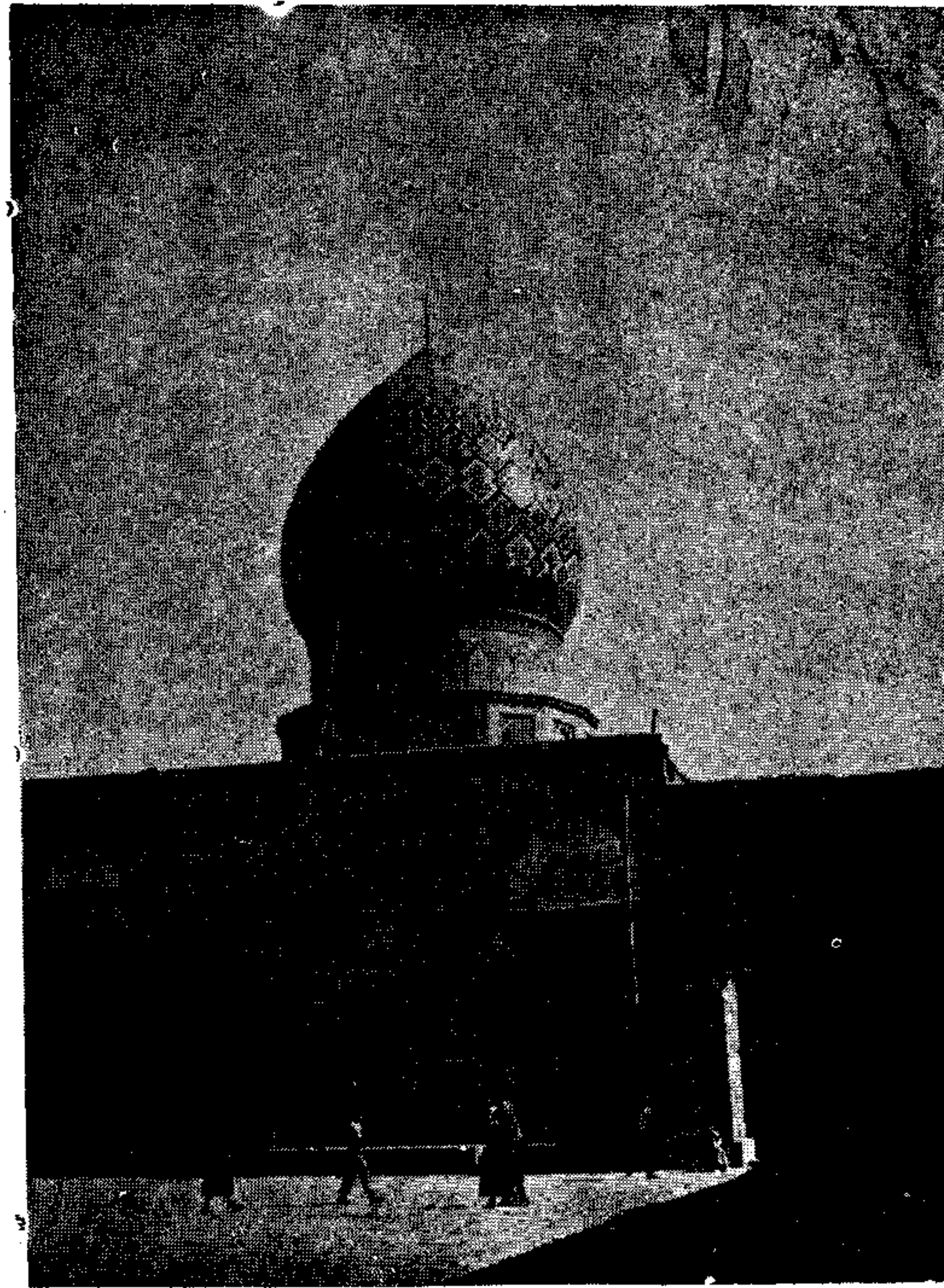
ثانیاً مای اجازه نیامدیم از شخص خلیفه استیذان نمودیم و بدستور خود او حرکت نمودیم، قتلغ خان گفت امر است که ما ممانعت از حرکت نمائیم.

ممکنست باقتضای وقت امر ثانوی صادر شده و باید اجراء گردد آقایان ناچارید از همین جا مراجعت نمائید.

جناب سید امیر احمد با اخوان و سایر بنی هاشم و دوستان و همراهان شور نمودند هیچیک حاضر بمراجعت نشدند.

صبح که قافله خواست حرکت نماید احتیاطاً زنان را عقب قافله قراردادند.

همینکه کوس رحیل نواخته شد لشکر قتلغ خان سر راه را بستند عاقبت کار از حرف بعمل کشید جنگ شدید خونینی شروع شد لشکر قتلغ خان در اثر فشار و شجاعت بنی هاشم پراکنده و شکست بر آنها وارد آمد در این بین سران لشکر شکست خورده تدبیری کردند (راست یا دروغ) عده ای بالای بلندیها فریاد زدند آقایان اگر به پشت



بقعه متبرکه سید امیر محمد عابد در شیراز شکل (۴)

گرمی علی بن موسی ولیمهد خلیفه جنگ میکند الان خبر رسید که ولیمهد وفات کرد يك مرتبه این خبر مانند برق آرکان وجود شیعیان و مردمان سست عنصر را تکان داده از اطراف امامزادگان متفرق شدند.

لذا جناب سید امیر احمد شبانه با اخوان و اقارب از بیراهه بشیراز رهسپار گردیدند جناب احمد فرمودند چون دشمن در تعقیب ماست خوبست با لباس مبدل پراکنده شوید تا گرفتار نشوید.

امامزادگان همان شبانه باطراف پراکنده شدند (که گویند غالب امامزادگان در ایران متفرق شده گان همان نهضت هستند).

ولی جناب امیر احمد و سید امیر محمد عابد و سید علاء الدین حسین بشیرازوارد و هر يك با لباس ناشناس از هم جدا شدند و در گوشه ای تنها بعبادت مشغول شدند.

سید امیر احمد
شاه چراغ
جناب سید امیر احمد (معروف بشاه چراغ) که بعد از حضرت رضا علیه السلام در علم و زهد و ورع و تقوی سرآمد سی و هشت اولاد ذکور و اناث حضرت امام موسی علیه السلام بوده که آنحضرت در زمان حیات باغستانی بنام سربه که هزار دینار خریداری نموده بودند بآن جناب هبه فرمودند و این امامزاده واجب التعمیم در مدت عمر هزار بنده در راه خدا آزاد نمودند.

وقتی بشیراز وارد شدند در منزل یکی از دوستان صمیمی اهل بیت طهارت در محله (سردزک) (همین مکان که الان بقعه و بارگاه آنحضرت است) پنهان و شب و روز را بعبادت میگذرانیدند.

از طرف قتلخ خان (والی فارس) مقتشین بسیاری برای پیدا کردن امامزادگان معظم گماشتند تا بعد از یکسال جناب سید امیر احمد را یافتند خبر بحکومت دادند لشکر بسیاری برای دستگیری آن حضرت فرستادند.

جنگ و شهادت سید
امیر احمد شاه چراغ
جناب احمد با آن قوم دغا بعنوان دفاع از خود جنگ نموده يك تنه با يك شهر مخالف چنان دفاعی

بکار برده و شجاعتی بخرج داده که هنوز بعد از هزار و صد سال اسباب عبرت و حیرت ارباب تاریخ میباشد.

عاقبت چون دیدند از عهده اش بر نمیآیند از طرفی خانه همسایه را سوراخ کرده وارد خانه ای شدند که پناه گاه آنحضرت بود و هر وقت از جنگ خسته میشد در آنجا تنفس و قدری استراحت نموده بحمله میپرداخت.

در موقع استراحت که تکیه بدیوار داده بود از عقب شمشیری بر فرق نازنینش زدند و از طرف دیگر در همان حال جمعی مشغول خراب کردن خانه بودند فلذا بدن مبارکش زیر توده های خاک پنهان شد خبر قتلش معروف و آنخانه خرابه منفور اهالی گردیده و زباله دان بزرگی شد (چون شهر شیراز عموماً (باستثنای عدّه قلیلی) از مخالفین بودند).

تا اوایل قرن هفتم هجری که سلطنت فارس بوجود ذیجود اتابک ابوبکر بن سعد مظفرالدین قرار گرفت که پادشاهی بود بسیار صالح و در سی و شش سال دوره سلطنت خود بزهد و عباد و علماء و فضلاء تعظیم بسیار می نمود و در ترویج شریعت مطهره اسلامیّه سعی بلیغ داشت.

نظر بفقوای کلام الناس علی دین هلو کهم وزراء و رجال مملکت فارس همگی مردمانی پاک و متظاهر بشعائر اسلام بودند از جمله وزراء و مقربان دربار اتابک مظفرالدین امیر مقرب الدین مسعود بن بدرالدین بوده که میل بسیاری بعمران و آبادی داشت فلذا امر کرد آن مل زباله دان را که وسط شهر شیراز را بصورت بدی در آورده بود بردارند و در آن محل خانه خراب شده عمارت بزرگی بر پا کنند عمله جات بسیاری بکار افتادند خاکها و زباله ها را بخارج شهر میبردند.

روزی در اثناء کار دیدند جسد تر و تازه مقتولی بدون تفسیر و تبدل با فرق شکافته زیبا و وجیه روی زمین زیر آوار قرار گرفته خبر بوزارت خانه رسید حسب الامر وزیر اعظم جمعی بتفتیش قضیه آمدند.

پیدا شدن جسد شاه چراغ

پس از تفتیشات بسیار فقط اثری که در بدن آن مقتول جوان دیدند که معرف او شد حلقه انگشتری بود که بر خاتمش نقش بود العزة لله احمد بن موسی با سابقه تاریخی و شهرت کامل جنگ هاشمی در آن مکان و شهادت احمد بن موسی فهمیدند آن جسد شریف جناب سید امیر احمد بن موسی الکاظم علیه السلام امام زاده واجب التعظیم شهید است که تقریباً بعد از چهار صد سال باین طریق صحیح و سالم ظاهر و اسباب هدایت بینندگان و باعث استبصار جمعی مخالفین گردید.

حسب الامر اتابك و وزیر اعظم در همان محل که جسد ظاهر گردید بقعه عالی برپا کردند و قبری حفر نموده با احترام بسیار در حضور علماء و بزرگان جسد شریف را بخاک سپردند و بر احترام بقعه افزودند و پیوسته مورد احترام عموم بود تا در سال ۶۵۸ قمری که اتابك وفات یافت و در سال ۷۵۰ که سلطنت شیراز و فارس با شاه اسحق بن محمود شاه بود مادر شاه ملکه تاشی خاتون که با نوئی جلیله خیره صالحه بوده بقعه مبارکه آنحضرت را تعمیری عالی نموده و کعبه بسیار زیبایی بر آن قبر برافراشت و قصبه میمند را که در هجده فرسخی شیراز است وقف بر آن بقعه مبارکه نمود که الی الحال باقی و کلاب میمند معروف جهان است. شکل (۵)

سید علاء الدین حسین

و جناب سید علاء الدین حسین فرزند دیگر حضرت امام موسی الکاظم که با برادر بزرگوارش بشیراز آمدند در گوشه ای پنهان و شب و روز بعبادت مشغول در آن نزدیکی قتلخ خان را باغی وسیع بوده روزی حضرت در گوشه آن باغ تفریح می نمود که آنحضرت را شناختند همانجا شهیدش نمودند در حالتیکه قرآنی در دست مبارکش بوده زیر خاک پنهان گردید.

سالها گذشت قتلخ مرد و آن باغ خراب شد اثری از آن سید بزرگوار ظاهر نبود تا در زمان صفویه در این باغ خرابه ساختمان مینمودند جسد خون آلود جوان مقتولی تر و تازه از زیر خاک نمایان شد کانه او را تازه کشته اند در حالتیکه یک دست قرآن

بقعه منبر که حضرت سید امیر احمد (شاه چراغ) در شیراز شکل (۵)

مجید و دست دیگرش شمشیر صحیح و سالم با علامات و قرائتی که در دست داشتند فهمیدند بدن مبارک جناب سید علاءالدین حسین فرزند شهید موسی بن جعفر است در آن باغ اورا دفن نمودند و قتلخ خان^(۱) بر قبر او بقعه‌ای ساخت .

بعد از مدتها میرزا علی مدنی از مدینه بزیارت^(۲) امام زادگان معظم آمد چون صاحب ثروت بسیار بود بنائی عالی بر قبر آن بزرگوار گذارد املاک و باغات بسیاری خرید و بر آن بقعه مبارک وقف نمود و بعد از فوت خودش راهم در همان آستانه مقدسه دفن نمودند و در زمان شاه اسماعیل مرحوم مرمت زیبایی بر آن قبر شد که الی الحال مزار عموم اهالی فارس و مورد توجه آنها میباشد . (شکل ۶)

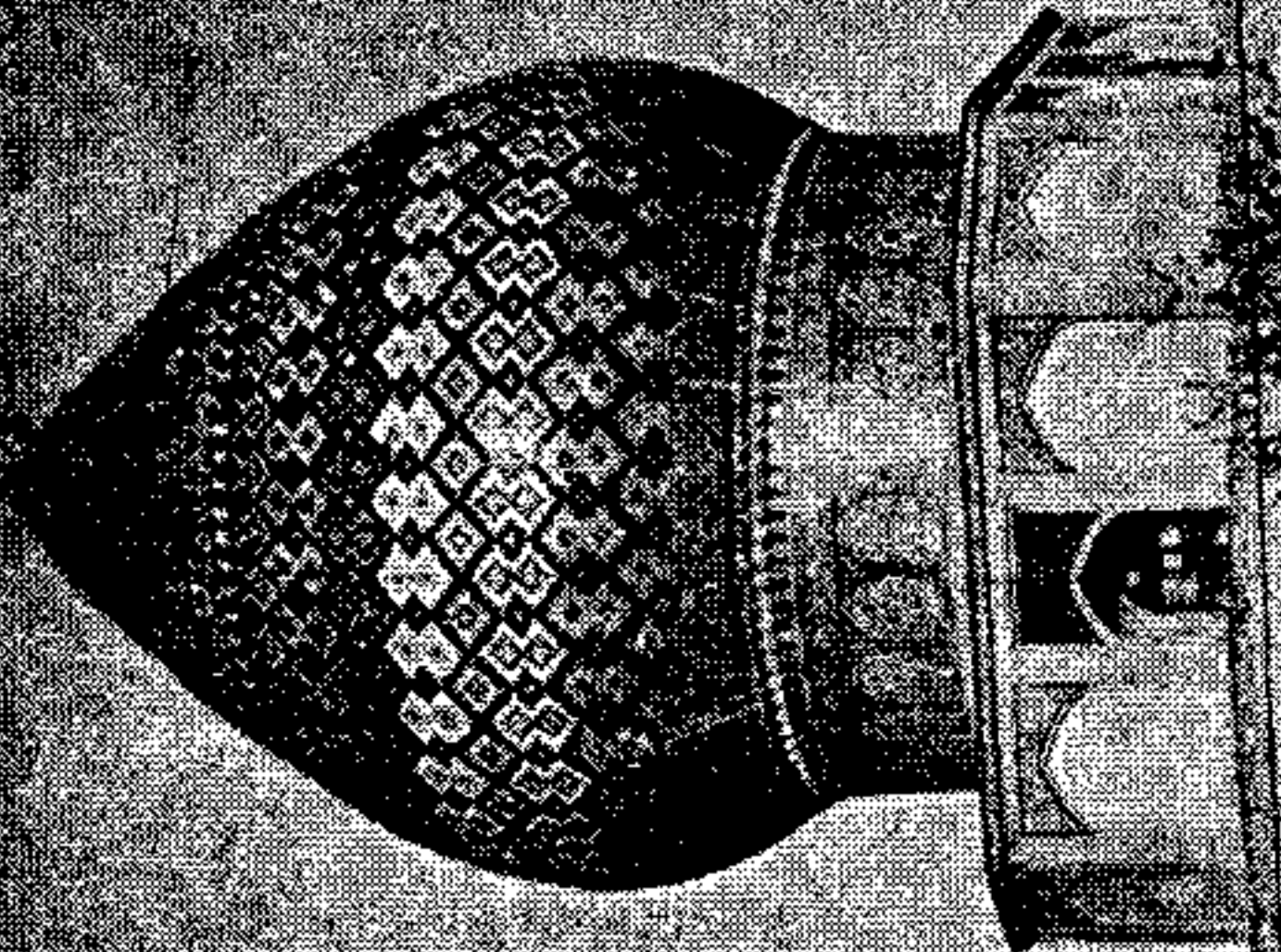
بعضیها گویند این سید بزرگوار عقیق و بلانسل بوده است و بعضی گویند صاحب نسل بوده ولی بعداً منقرض گردیده و هم چنین جناب سید امیر احمد (شاه چراغ) هم اولادش کور نداشته فقط دارای دختر عقیقه صالحه بوده چنانچه در عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب ثبت است و برخی گویند اولادش کور داشته است .

و اما جناب سید امیر محمد عابد که در گوشه انزوا اشتغال بعبادت ابراهیم مجاب داشت تا بأجل طبیعی از دنیا رفت فرزندان عالیقدر داشته که اهم از همه آنها از حیث علم و زهد و ورع و تقوی جناب سید ابراهیم (مجاب) است که از طرف حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در پیداری مفتخر بجواب سلام گردیده فلذا معروف شد به (مجاب) بعد از وفات پدر بزرگوارش بعزم زیارت اجداد طاهرین مخصوصاً حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که قبر مبارکش تازه کشف و در آن اوان شهرت تامی پیدا نموده عازم عتبات عالیات گردید .

(۱) قتلخ در ترکی بعضی بزرگ است - در ازمه ساله بیض حکام و بزرگان از جانب سلاطین لقب قتلخ داده میشد چنانچه بعد از غلبه چنگیزیان در ایران (اوکتای قا، ان) لقب قتلخ خانی را بانایک اعظم مظفر الدین ابو بکر بن سعد زدکی که با آنها مخالفت ننموده بود داده . پس این قتلخ خان که بقعه بر قبر جناب سید علاءالدین ساخت غیر از آن قتلخ است که از جانب مأمون والی فارس و با امام زادگان جنگید .

(۲) حقاً سزاوار است شیعیان خاصه اهالی ایران همان قسمی که بزیارت فاطمه معصومه بقم میروند شدت رحال نموده و بشیراز جنت طراز رفته رضای خاطر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله را در زیارت فرزندان عالم عابد شریف آنحضرت فراهم نمایند قطعاً اجر جزیل در زیارت آن بزرگواران حاصل است .

بقعه مشرفه که حضرت سید علاءالدین حسین در شیراز ساخت (۶)



حافظ - مگر قبر امیرالمؤمنین علی کرم الله وجهه تا آن زمان در چه حال بوده که بعد از صد و پنجاه سال کشف شده .

داعی - چون شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان خلافت معاویه علیه الهاویه و طغیان بنی امیه اتفاق افتاد ولذا حضرت امیر وصیت فرمود جسد مبارکش را شبانه محرمانه دفن نمودند و حتی علامت معمولی هم بر روی قبر نگذاشتند فقط عده قلیلی اصحاب خاص و فرزندان آنحضرت در موقع دفن حاضر بودند و صبح روز ۲۱ رمضان برای آنکه امر بر اعدای مشتبه شود و محل قبر آنحضرت را ندانند دو محل بستند یکی را بسمت مدینه و دیگری را بطرف مکه معظمه روانه نمودند .

بهین جهت قبر مبارک آنحضرت سالها پنهان بود و جز فرزندان آنحضرت و خواص اصحاب سر کسی از مدفن و قبر آن بزرگوار خبری نداشت .

حافظ - جهت این وصیت و اصرار بر پنهان داشتن چه بوده .

داعی - شاید از ترس بنی امیه بی دین بوده چون مردمان طاعنی و باغی و مبغض مخصوص آل محمد سلام الله علیهم اجمعین بودند ممکن بود اسائه ادبی بقبر مبارک آنحضرت بنمایند و این ظلم سر آمد ظلمها میگردد .

حافظ - این چه فرمایشی است مگر ممکن است پس از مرگ و دفن جسد بقبر مسلمانی ولو دشمنی هم در کار باشد سوء عملی انجام دهند .

داعی - مگر جنابعالی سیر در تاریخ ننکین

بنی امیه و فجایع اعمال خجالت آور آنها
نموده اید که از روز اولی که این شجره ملعونه

و طایفه خبیثه زمام دار خلافت و امارت مسلمین شدند باب ظلم و تعدی و فساد در میان مسلمانها باز شد چه ظلمها که نمودند و چه خونها که نریختند و چه ناموسها که هتک نمودند این قوم رسوای بی همه چیز یابند بهیچ چیز نبودند چنانچه مثالب اعمال آنها را بزرگان از علماء و مورخین خودشان با خجالت تمام ثبت و ضبط نموده اند .

**فجایع اعمال
بنی امیه**

**وقعه شهادت
زید بن علی علیه السلام**

مخصوصاً علامه مقریزی ابوالعباس احمد بن علی شافعی که از اکابر علمای شما است در کتاب معروف خود (النزاع والتخاصم فیما بین بنی هاشم و بنی امیه) فجایع اعمال و افعال آنها را مبسوطاً شرح داده که زنده و مرده نمیشناختند برای نمونه دو وقعه مهم تاریخی و نشانی کاملی از اعمال فجیعۀ این قوم رسوا (بنی امیه) را بعرضتان میرسانم که آقایان تعجب نکنید و بدانید آنچه داعی میگویم با سند و اساس است .

و آن وقعه مهم شهادت حضرت زید بن علی بن الحسین بن علی علیه السلام و فرزندش یحیی میباشد که جمیع مورخین فریقین ثبت نموده اند که چون هشام بن عبدالملک بن مروان در سال ۱۰۵ قمری بخلافت رسید (و آن مردی بود بسیار قسی القلب و شدید الغضب) بنای ظلم و تعدی را گذارد و مخصوصاً نسبت به بنی هاشم خود و اتباعش ازیت و آزار را بحد اعلی رسانیدند .

عاقبت جناب زید بن علی آن یگانه راد مرد شریف عالم عابد زاهد فقیه متقی بشام نزد خلیفه بتظلم رفت در (رصافه) با هشام ملاقات نمود قبل از اینکه حضرت جهت آمدن خود را بیان نماید عوض مساعدت و رسیدگی بکارها و پذیرائی از مهمان تازه وارد آنها پاره تن رسول الله صلی الله علیه و آله لدی الورد اهانت سختی بآنحضرت نمود و با دشنامهای بدی که زبان حقیر یارای گفتن ندارد آنجناب را از دربار خلافت راند .

چنانچه مورخین بزرگ ما و شما از قبیل امام مسعودی در ص ۱۸۱ جلد دوم مروج الذهب و علامه مقریزی در النزاع والتخاصم فیما بین بنی هاشم و بنی امیه و ابن ابی الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه و دیگران مفصلاً مینویسند که بعد از فحاشی و ضربات شدیدۀ وارده و رانده شدن از نزد خلیفه ناچار از شام بکوفه رفت برای برطرف کردن ظلم نهضتی بر ضد امویها تشکیل داد .

یوسف بن عمر ثقفی حاکم شهر کوفه با لشکر بسیاری بمبارزه برخاست، آنجناب با شجاعت و شهامت هاشمی مبارزت مینمود و تمثل باین اشعار میجست .

اذلّ الحیاة و عز الممات
فان كان لابد من واحد
و کلا آراه طعاماً و بیلا
فمیری الی الموت سیراً جمیلا

نا کهان تیری از دشمن بر پیشانی مبارکش نشست شربت شهادت نوشیده جان بجان آفرین تسلیم نمود جناب یحیی فرزند آن بزرگوار باتفاق شیعیان در آن هیاهو بدن مبارکش را محرمانه بردند در کنار شهر وسط نهر آب قبری کردند و دفن نمودند پس از گذاردن لحد آبرو در نهر جاری نمودند که دشمنها نفهمند قبر آن بزرگوار در کجاست. ولی مفسدین شرّ اندیش یوسف خبر دادند فرستاد قبر را نبش نموده بدن آن جناب را از قبر بیرون آوردند سرش را از بدن جدا نموده برای هشام بشام فرستادند.

آن نا نجیب نا اصل ملعون نوشت برای یوسف حاکم کوفه بدن جناب زید را عرباناً بدار بیاورند همین عمل را آن ملاعین اجراء نمودند و در ماه صفر سال ۱۲۱ قمری بدن ذریّه رسول اکرم صلی الله علیه و آله را برهنه بدار آویختند چهار سال تمام بدن آن عالم زاهد پاره تن رسول الله بر بالای دار ماند تا سال ۱۲۶ که ولید بن یزید بن عبدالملک بن مروان بخلافت رسید امر نمود استخوانهای آن بزرگوار را از دار فرود آورده آتش زدند پس از سوختن خاکسترش را بیاد دادند ۱۴

و همین عمل را این ملعون با بدن جناب یحیی بن زید بن علی بن الحسین علیه السلام در جرجان که از بلاد خراسان است (والحال

کرگان نامیده میشود^(۱)) نمود چه آنکه آن بزرگوار هم علیه ظلم و جور بنی امیه قیام نمود (که تاریخ آن مفصل است) و در میدان رزم شهید گردید سرش را از بدن جدا و بشام فرستادند بدتش را مانند پدر بزرگوارش بدار آویختند شش سال بر بالای دار ماند تا که دوست و دشمن بحال آن بزرگوار میگریستند تا ولید بدرك واصل شد ابو مسلم خراسانی که بر ضد بنی امیه بهوخواهی بنی عباس قیام نمود بدن آن ذریّه رسول الله را از دار ستم نجات داد و در جرجان (کرگان) دفن نمودند که الی الحال قبر مبارکش مزار عمومی و مورد احترام مسلمانان است.

(تمام اهل مجلس از شنیدن این وقایع متأثر و بعضی گریستند و بی اختیار بر آن ملاعین لعن نمودند).

(۱) ابوالفرج اصفهانی و بعضی دیگر قبر یحیی را در جوزجان که عرب کوزگان است میدانند.

یس با یک چنین سوابقی از این خاندان خبیث لعین که نمونه‌ای از آنها ذکر گردید جای تعجبی نبود که اگر وقت بدستشان می‌آمد با بدن امام بر حق امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام هم چنین معاملاتی می نمودند.

فلذا حسب الوصیة جنازه آنحضرت شبانه دفن شد و علامتی هم بر قبر گذارده نشد و آن قبر از نظر عموم مخفی بود تا زمان هرون الرشید خلیفه عباسی که روزی بصحرای نجف که نیزار و مرکز آهوان بود بشکار رفت تازیهها و فهدها دسته آهوان را تعقیب نمودند آنها بالای تل نجف^(۱) پناه بردند تازیهها و فهدها از تل بالا نرفتند چندین مرتبه این عمل تکرار شد یعنی تازیهها که عقب میرفتند آهوها پائین می‌آمدند همیکه تعقیب میشدند باز پناه بتل میبردند خلیفه فهمید که باید در اینمکان سرّی باشد که تازیهها بالا نمیروند فرستاد پیرمردی از اهل آنجا را یافتند نزد خلیفه آوردند سؤال کرد در این تل چه سرّی است که تازیهها بدنبال آهوان بالا نمیروند.

پیر گفت سرّش را من میدانم ولی ایمن از گفتن نیستم خلیفه اماش داد گفت خلیفه با پدرم آمدم در بالای این تل زیارت و نماز کرد گفتم اینجا چه چیز است گفت با حضرت امام جعفر صادق علیه السلام اینجا زیارت آمدم و آنحضرت فرمود این جا قبر جدّ ما علی بن ابیطالب علیه السلام است که بزودی آشکار خواهد شد.

پیدایش قبر
علی علیه السلام

خلیفه امر کرد آن محل را حفر کردند تا به علامت قبری رسیدند در آنجا لوحی دیدند که بر آن بنخط سریانی دو سطر نقش شده بود ترجمه نمودند این کلمات ظاهر شد بسم الله الرحمن الرحیم هذا ما حفره نوح النبی لعلی وصی محمد صلی الله علیه و آله قبل الطوفان بسبع مائة عام (۲) هرون احترام کرد و امر داد خاکها را بجای خود

(۱) نجف در لغت بمعنی بسته و بلندی است که آب باو نرسد و نام بند آبی است پشت کوفه که مانع رسیدن سیل است بغانه ها و قبرهای آنها و در نزدیکی آن بند قبر حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام میباشد چنانچه فیروز آبادی در قاموس ضمن لغت نجف ذکر نموده.
(۲) این قبری است که حفر نموده او را نوح پیشبر برای علی وصی محمد صلی الله علیه و آله قبل از طوفان بهتصد سال.

ریختند پیاده شد وضو گرفت در رکعت نماز گذار و گریه بسیاری کرد و خود را بخاک قبر مطهر غلطانید .

آنگاه امر کرد شرحی خدمت موسی بن جعفر بمدینه نوشتند و از این قضیه سؤال کردند حضرت در جواب مرقوم داشتند بلی همان جا قبر جد بزرگوارم امیرالمؤمنین علیه السلام است

هرون امر کرد با سنگ بنائی بر قبر آنحضرت ساختند که معروف شد بتحجیر هرونی این خبر در اطراف شهرت پیدا نمود مؤمنین از اطراف شد در حال نموده زیارت آنحضرت میآمدند فلذا جناب سید ابراهیم مجاب هم همینکه فرصتی بدست آورد از شیراز عازم زیارت شد پس از فراغت از زیارت در کربلای معلی ندای حق را لبیک گفته و از دنیا رفت و در جوار قبر جد بزرگوارش حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام دفن شد که الحال قبر شریفش در گوشه شمال غربی رواق آنحضرت مزار دوستان است .

حافظ - گمان میکنم باین محکمی که شما فرمودید قبر مولانا **اختلاف مدفن علی علیه السلام** علی کرم الله وجهه در نجف نباشد زیرا علماء را در آن اختلاف است بعضی گویند در قصر الاماره کوفه و بعضی گفته اند در قبله مسجد جامع کوفه بعضی نوشته اند که در باب الکنده مسجد کوفه است و بعضی گفته اند در رجبه کوفه بعضی دیگر گفته اند در قبرستان بقیع پهلوی قبر فاطمه است در نزدیکی کابل افغانستان ما هم بقعه ای هست بنام (مزار علی) معروف است که جسد مولانا علی کرم الله وجهه را در صندوقی گذاردند و بر شتری بسته بسمت مدینه حرکت دادند جمعی بخیال آنکه در صندوق اشیاء نفیسه میباشد او را ر بوده وقتی گشوده و جسد مبارک آنحضرت را دیدند بکابل آورده در آنجا دفن نمودند و بهمان جهت عموم مردم آن بقعه را احترام مینمایند .

داعی - تمام این اختلافات از اثر وصیت آنحضرت پیدا گردید که امر باختفاء نمود که حقیر نخواستم مفصلاً شرح دهم چنانچه از امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام مرویست که حضرت امیرالمؤمنین هنگام وفات فرزندش امام حسن

فرمود پس از اینکه مرا در نجف دفن نمودی چهار قبر برای من حفر نما در چهار موضع ۱- در مسجد کوفه ۲- در رجبه ۳- در خانه جمده هبیره ۴- در غری تا کسی بر قبر من آگاهی پیدا ننماید .

و البته این اختلاف در میان علماء شماها میباشد که بگفتار اشخاص ترتیب اثر میدهند ولی جامعه علماء شیعه اتفاق دارند که قبر مبارک آنحضرت در نجف اشرف میباشد چه آنکه آنها از اهل بیت طهارت گرفتند بدیهی است **اهل البیت ادری بما فی البیت .**

واما اینکه فرمودید در نزدیکی کابل مزار علی میباشد بسیار خنده آور است و این شهرت کاملاً دروغ میباشد و این قضیه بافسانه نزدیکتر است تا بیک خبر صحیح . و عجب از علمای شما میباشد که در همه جا از عترت طاهره و نقل اقوال آنها دوری نمودند حتی حاضر نشدند که محل قبر پدر را از فرزندان اوسؤال نمایند تا تولید اختلاف نشود زیرا که **اهل البیت ادری بما فی البیت -** بدیهی است فرزندان بمحل قبر و مدفن پدر آگاه تر هستند از دیگران .

اگر هر یک از این شهرتها صحت داشت محققاً ائمه اطهار بشیعیان خود خبر میدادند و حال آنکه بر عکس نجف اشرف را تقویت نمودند بلکه خود رفتند و شیعیان را هم تحریص و ترغیب زیارت آنحضرت در نجف نمودند .

سبط ابن جوزی درص ۱۰۳ تذکره اختلاف اقوال را ذکر نموده تا آنجا که گوید **والسادس انه علی النجف فی المكان المشهور الذی یزار فیه الیوم وهو الظاهر وقد استفاض ذلك (۱) .**

و همچنین سایر علماء شما از قبیل خطیب خوارزم در مناقب و خطیب بغداد در تاریخ خود و محمد بن طلحه شافعی در مطالب السؤل و ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه و فیروز آبادی در لغت نجف در قاموس و دیگران نقل نموده اند که مدفن آنحضرت نجف اشرف میباشد .

(۱) وشم بطور استفاضه ثابت است که قبر علی بن ابیطالب (علیه السلام) در همین مکان نجف اشرف است که امروزه مزار عموم قرار گرفته و ظاهراً خلافتی ندارد .

فرزندان ابراهیم
مجاب

خلاصه بمناسبت الکلام یجر الکلام از اصل
مطلب دور افتادیم پس از وفات حضرت ابراهیم
مجاب در کربلای معلی از آنجناب سه پسر قابل
لایق باقی ماند بنام احمد و محمد و علی هر سه بعنوان تبلیغ دین جد بزرگوارشان بسمت
ایران که در آن زمان دارالعمامه بود حرکت نمودند .

جناب احمد تشریف فرمای قصر ابن هبیره شد و در همانجا ماند و اولادش در آنجا
معروف و مشغول خدمات شدند .

جنابان محمد و علی عازم کرمان شدند جناب علی ساکن سیرجان شد (که از توابع
کرمان است و تا آن شهر سی فرسنگ فاصله دارد) و اولاد و احفادشان در آن بلاد اشتغال
بتبلیغات داشتند .

و جناب محمد معروف بحائری تشریف فرمای کرمان شدند و از آنجناب سه پسر
نام ابوعلی الحسن و محمد حسین الشیتی و احمد ماندند و احفاد شریفی پیدا
کردند محمد حسین واحد بکر بلا بر گشتند و در جوار قبر جد بزرگوارشان عمر خود را پیاپی
رسانیدند و قبایل بزرگی از سادات معظم از نسل ایشان در کربلا و اطراف معروفند از
قبیل سادات محترم آل شینه و آل فخار که از نسل جناب محمد حسین الشیتی هستند .
و سادات آل ابونصر و آل طعمه - خدام با احترام آستانه قدس حسینی
ارواحنا فداه از نسل جناب احمد میباشدند .

و جناب ابوتالی الحسن بشیراز تشریف فرما شدند چون اهالی شیراز از متعصبین
عامه و اهل تسنن و غالباً ناصبی و از پیروان خوارج بودند و عداوت مخصوصی با اهل بیت
طهارت داشتند نتوانستند علنی و بر ملا بنام سیادت جلوه نمایند لذا با لباس عربی در
گودالی کنار (۱) خندق شهر خانه های عربی ساخته و در آنجا سکنی نمودند

(۱) کم کم شهر وسعت پیدا نمود تا زمان سلطنت آقا محمدخان قاجار سرسلسله سلاطین
قاجار که خندق و گودالهای اطراف جزه شهر شدند و همان معلی که امام زادگان در خانه های
هری تبلیغات مینمودند الحال در شیراز معروف است بعهله گودمربان و مسجدی در آن محل هست
که مرحوم شیخ علیخان زند برادر کریم خان زند پادشاه ایران از جهت جد اعلائی ما مرحوم حاج
سید ابراهیم مجتهد که از علمای معروف آن عصر بودند بنا نمودند .

خانواده های شیعیان که در محله سردرگ شیراز منزل داشتند با امامزاده های معظم
رابطه پیدا نمودند امامزاده ها هم در خفیه مشغول تبلیغات و خدمات دینی و نشر حقایق
ولایت شدند .

بعد از وفات جناب ابوعلی احمد ابوالطیب فرزند بزرگ آنجناب توسعه ای
در امر تبلیغ داد کم کم شهرتشان زیاد شد و بسیار از مخالفین مستبصر شده براه حق
آمدند جامعه شیعیان رو باز دیدار گذارد در اثر تبلیغات و اقدامات امام زادگان معظم
تشکیلات مهمه دادند تا آنجا که منبر تبلیغات بنام سادات عابدی و مجابی در شیراز
برقرار شد .

از اعمام و اقوام خود باطراف میفرستادند و آنی از خدمات دینی و تبلیغات مذهبی
آرام نبودند و دائره تبلیغات آنها در اطراف بلاد ایران روز بروز توسعه پیدا مینمود تا
در زمان دیالمه و دوره سلطنت غازان خان (محمود) و الجایتو (سلطان محمد خدا بنده)
مغول که تشیع اختیار نمودند و در سلطنت صفویه که کاملاً آزاد شدند خدمات بزرگی
بعالم تشیع ابراز نمودند و در بسیاری از بلاد ایران نشر حقایق مذهب شیعه امامیه
بوسیله این خاندان جلیل بوده .

سادات شیرازی
در تهران

تا در اواخر سلطنت مرحوم فتحعلیشاه قاجار جد اعلائی ما
مرحوم آقا سیدحسن واعظ شیرازی طاب ثراه که برجسته ترین
فرزندان مرحوم سیدالفقهاء و المجتهدین علامه کبیر حاج سید
اسماعیل مجتهد مجابی بودند در مراجعت از زیارت مشهد مقدس رضوی که بطهران وارد
شدند از طرف شاهنشاه مسلمان علم پرور بایشان ابراز علاقه و تقاضای توقف در طهران
(پایتخت شاهنشاهی) شد .

تقاضای شاهانه حسب الوظیفه دینی مورد قبول آنجناب واقع و چون در آن زمان
در طهران جز در مساجد که علماء احکام و مسائل دینی بیان مینمودند مجالس تبلیغی
مانند امروز معمول و متداول نبود .

فقط در تکایا تعزیه و شبیه خوانی برقرار میشد که مهمتر از همه آن مجالس تکیه
دولت شاهنشاهی بود .

فلذا بامر و دستور جناب آقای سید حسن و تأیید شاهنشاه تکیا اوقات شبیه و تعزیه را مبدل بمجالس تبلیغات نمودند .

بهمین جهت مؤسس اساس مجالس تبلیغ و تشکیل منابر تبلیغی در طهران مرحوم آقا سید حسن واعظ شیرازی شد که کمک ومدد شایانی بمجتهدین و مراجع تقلید کردید شکل (۷) .

فلذا مرحوم آقا سید حسن نوشتند بشیراز بوالد ماجد خود مرحوم حاج سید اسماعیل مجتهد از میان فرزندان خود که زیاده ازچهل نفر بودند آقا سید جعفر و آقا سید رضا مجتهد فقیه و حاج سید عباس و آقا سید جواد و آقا سید مهدی و آقا سید مسلم و آقا سید کاظم و آقا سید فتح الله بطهران آمدند .

نظر بتقاضای اهالی قزوین جنابان آقا سید مهدی و آقا سید مسلم و آقا سید کاظم را جهت تبلیغات بدان صوب روانه نمودند که سادات مجابی الی الحال از نسل آن سه بزرگوار در آنجا معروفند .

و خود با بقیه اخوان در طهران مجالس تبلیغ را تشکیل و پیوسته توسعه دادند بوسیله محراب و منبر بترویج شرع انور کوشیدند و بعد از وفات مرحوم آقا سید حسن رضوان الله علیه در سال ۱۲۹۱ قمری ریاست سلسله جلیله حقیقاً بفرزند ارشد آن بزرگوار مرحوم آقا سید قاسم بحر العلوم (پدر بزرگ داعی) منتقل گردید چه آنکه لباس زیبای ریاست سلسله جلیله در آن زمان میان هزار نفر خاندان بزرگ سادات شیرازی تنها باندام آن بزرگوار متناسب و برازنده بود که در زهد و ورع و تقوی مشهور جامع معقول و منقول حاوی اصول و فروع نادره زمان و نابغه دهر در علم و عمل و حسن سیاست معروفیت کامل داشتند .

و از سال ۱۳۰۸ قمری (که مرحوم بحر العلوم برحمت ایزدی پیوست و در کربلای معلی میان ایوان میرزا موسی و زیر پشت سر حضرت سیدالشهداء ارواحنا فداه جنب قبر والد ماجدش مرحوم آقا سید حسن واعظ شیرازی دفن گردید شکل (۸) .

تا این زمان ریاست خاندان جلیل با والد ماجد بزرگوارم که حامی شیعه

مرحوم خلد آشیان آقا سید حسن واعظ شیرازی طاب ثراه با فرزندان خود شکل (۷)





سرحوم آقاسید قاسم بحر العلوم شیرازی رضوان الله علیه با اخوان و فرزندان خود مشکل (۸)

و محی شریعت ناصر ملت و دین مروج احکام سید المرسلین ثقه الاسلام و المسلمین
فرید دهر و وحید عصر حضرت آقا سیدعلی اکبر دامت برکاته که از طرف مرحوم ناصر
الدینشاه قاجار بلقب (اشرف الواعظین) ملقب گردیده اختصاص یافته .

و این راد مرد بزرگ که قریب هشتاد سالست پرچم دار توحید بوده و با کمال
شهامت و از خود گذشتهگی با قدرت و نفوذ نامتناهی خود در پیش آمدهای گوناگون
و مخصوصاً حوادث نیم قرن اخیر و دست اندازیهایی مختلف روزگار در مقابل اعادی دین
و یکانگان پیوسته با ثبات قدم و استقامت کامل در ترویج دین مبین مجاهدتها نموده
و خدمات شایان تمجید ایشان در نشر احکام و جلو گیری از منہیات و حفظ ظواهر شریعت
مطهره و ابلاغ حقایق و اشاعه معالم مورد تصدیق دوست و دشمن بوده .

بیانات سحر آمیز و تأثیر کلمات آن بزرگوار اظهر من الشمس و مورد توجه خاص
و عام و علمای اعلام و مراجع تقلید درازمنه مختلف بوده است .

مخصوصاً حجج اسلام آیات الله العظام مرحمت و غفران پناه مراجع تقلید و نوابغ
روزگار مرحوم حجة الاسلام حاج میرزا محمد حسن شیرازی بزرگ (مجدد مذهب سید
البشر علی رأس المائة الثالثة عشر) و حاج میرزا حبیب الله رشتی و حاج شیخ زین العابدین
مازندرانی و حاج میرزا حسین حاج میرزا خلیل طهرانی و آقا سید محمد کاظم یزدی طباطبائی
و حاج شیخ فتح الله شریعت اصفهانی و آقا سید اسماعیل صدر اصفهانی و آقا میرزا محمد تقی
شیرازی قدس الله اسرارهم زیاده از حد ابراز لطف و محبت در باره آن بزرگوار مرعی
داشتند .

بالاخص در این عصر مشعشع که ریاست فرقه ناجیه امامیه با فقیه اهل بیت عصمت
و طهارت سید القهاء و المجتهدین آیه الله فی الارضین نابغه الدهر حضرت آقا سید ابوالحسن
اصفهانی متع الله المسلمین بطول بقائه در دار العلم نجف اشرف میباشد شکل (۹)
شکل (۱۰)

که الحق در علم و فضل و دانش پژوهی و حسن سیاست توانسته است لوای
انا مدینه العلم و علی بابها - را در برابر یکنویا مخالف بالای کاخ ناسوت بر افرازد
بقیه در صفحه ۱۴۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الحمد لله رب العالمين وصلى الله على خير الانبياء والمرسلين وخاتم النبيين
 وعلى الاطيبين الطاهرين الصوفيين وبعد فان هذا العالم العظيم
 مصباح الطلاب زينة الافاضل الاعلام نعمة الاسلام عامر الدنيا ^{لمفتين}
 الحاج سيد سلطان الدين شيرازي بلغة المذنبين العالم المشايخ
 محقق في تحصيل العلوم الشرعية وتنقيح مباحثها النظرية والعملية
 ان يروي عن شيخه صاحبها في رواية من مصنفات اصحابنا واولادنا
 من غيرنا بطرق المنهية الى اهل بيت النبوة واصيد بالوصايا في به
 شاعر العظام والسائدي الكرام من سلوك جادة اوصيائنا
 من ذليل الصراط والرجاء ان لا ينسى في سماع الدعاء ان يقول
 عروك شهيد مع الاطراف من شهادتك
 عروك شهيد مع الاطراف من شهادتك



مرحوم آية الله آقا سيد ابوالحسن اصفهاني قدس سره القدوسي شكل (۹)

جواز ناعه مرحوم آية الله اصفهاني قدس سره القدوسي شكل (۱۰)

و تا ماوراء بحار احکام اسلام را نشر دهد و سبب ورود جمع کثیری از ارباب ملل و نحل در حوزه اسلام و مذهب حقه جعفریه گردد (۱).

و نیز استاد الاساتید آیه الله العظمی آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی منظره العالی که مدیریت با عظمت سازمان مدارس عالیہ علوم الهی قم بآن وجود مقدس اختصاص دارد (۲) زیاده از حد تصور والد بزرگوارم را مورد توجه و تأیید قرار داده اند شکل (۱۱). و پیوسته در توقیعات مبارکه با عنوان سیف الاسلام ایشان را مخاطب ساخته برای آنکه مشاهده نمایند که با نیروی خلل ناپذیر شمشیر برنده زبان و نیش خامه و بنان کاخ کفر و الحاد و زندقه و فساد را خراب و از جهاد در راه دین و فداکاری در اعلاء کلمتین و نشر احکام و بسط مذهب حقه خودداری ننموده.

و با نفوذ و قدرت خدا داد آئی از قلع و قمع ملحدین و نابود کردن مرامهای مسموم مخالفین اسلام آسوده ننشسته و علی رغم اعادی داخلی و خارجی که برای محو و جلو گیری از مقاصد حق ایشان کوشا بودند بر اریکه عزت الهی برقرار و دائم آدین و ملت اسلام را عموماً و مذهب حقه جعفری را خصوصاً حامی و خدمتگذار بوده و میباشند (۳) شکل (۱۲).

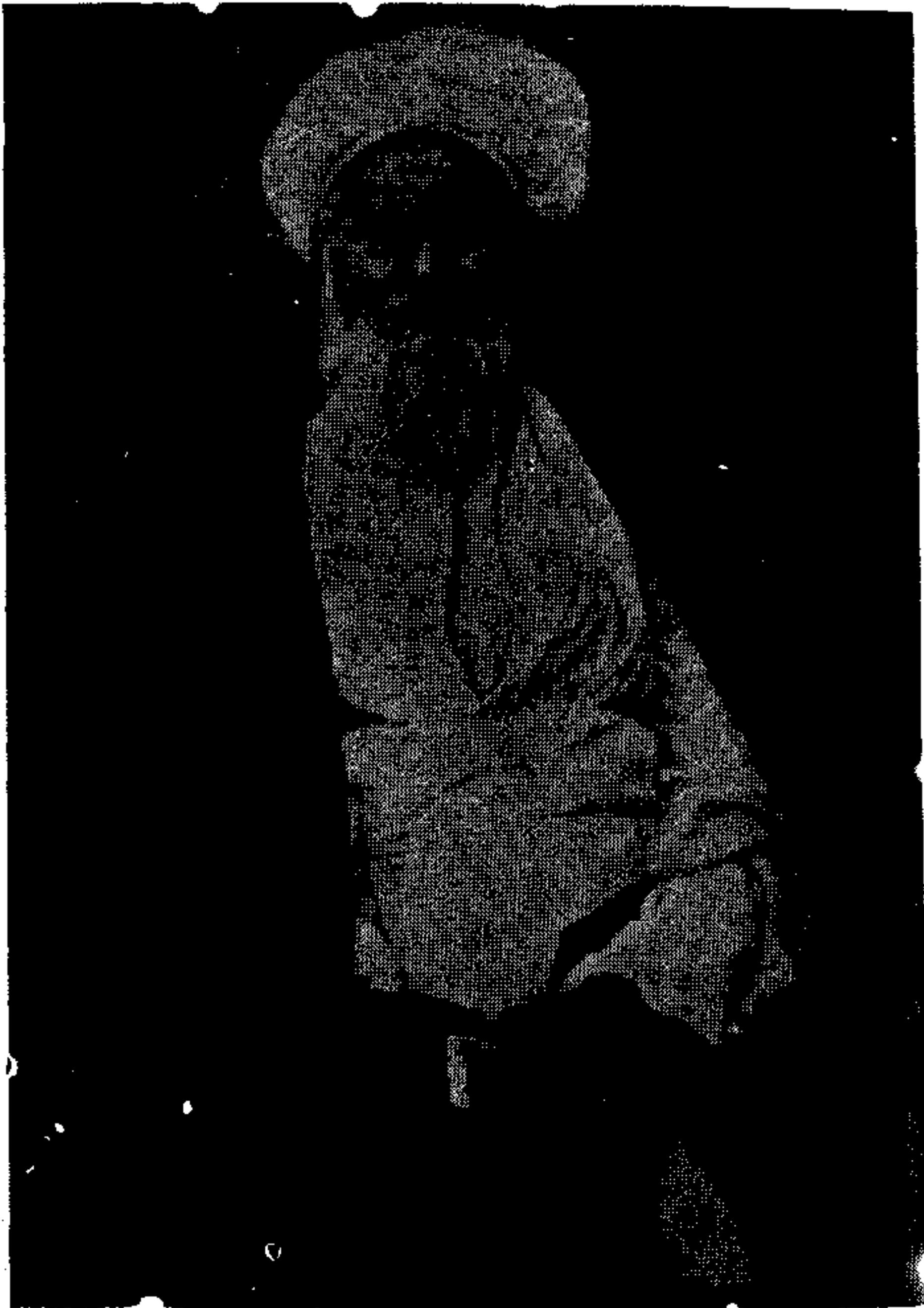
خلاصه الی الحال این سلسله جلیله در طهران و اطراف بنام سادات شیرازی و عابدی و مجابی در خدمتگذاری بشرح و شریعت برقرار و با مجاهدتهای طاقت فرسا انجام وظیفه نموده و در مقابل کارشکنیها و تهمتیهای مخالفین ثابت و از بوتۀ امتحان بخوبی بیرون آمدند.

این بود مختصری از مفصل حالات و شرح زندگانی این سلسله جلیله که سؤال

(۱) در نهم ماه ذی الحجه ۱۳۶۵ قمری در کاظمین در سن ۸۸ سالگی پس از سی سال ریاست و زعامت مسلمین جهان بر حمت ایزدی بیوست و با تشییع جنازه عمومی عجیبی که بعد از مرحوم شیخ مفید اعلی الله مقامه نظیر نداشته بنجد اشرف حمل و در حجره جنب در صحن مقابل ایوان طلا بآرامگاه ابدی سپرده شد رضوان الله علیه.

(۲) در هفدهم ذی القعدة ۱۳۵۵ قمری در قم بر حمت ایزدی بیوست و در مدرس بالای سردفن گردید رحمة الله علیه.

(۳) در ۲۱ شهر شعبان سال ۱۳۵۱ قمری در سن ۸۳ سالگی در کرمانشاهان بر حمت ایزدی بیوست بعد از سه روز تعطیل عمومی جنازه آن مرحوم با اتفاق خود داعی بقتیبات عالیات و با تشییع عموم طبقات اهالی کربلا از علمای اعلام و تجار و اصناف و دستجات ملی در رواق مطهر پشت سر حضرت سیدالشهدا ارواحنا فداء (جنب قبر جد بزرگوارش سید ابراهیم مجاب - پهلوی درب مقبره سلاطین قاجار) بآرامگاه ابدی قرار گرفت شکل (۱۳) و (۱۴) و (۱۵). بقیه در صفحه ۱۴۹

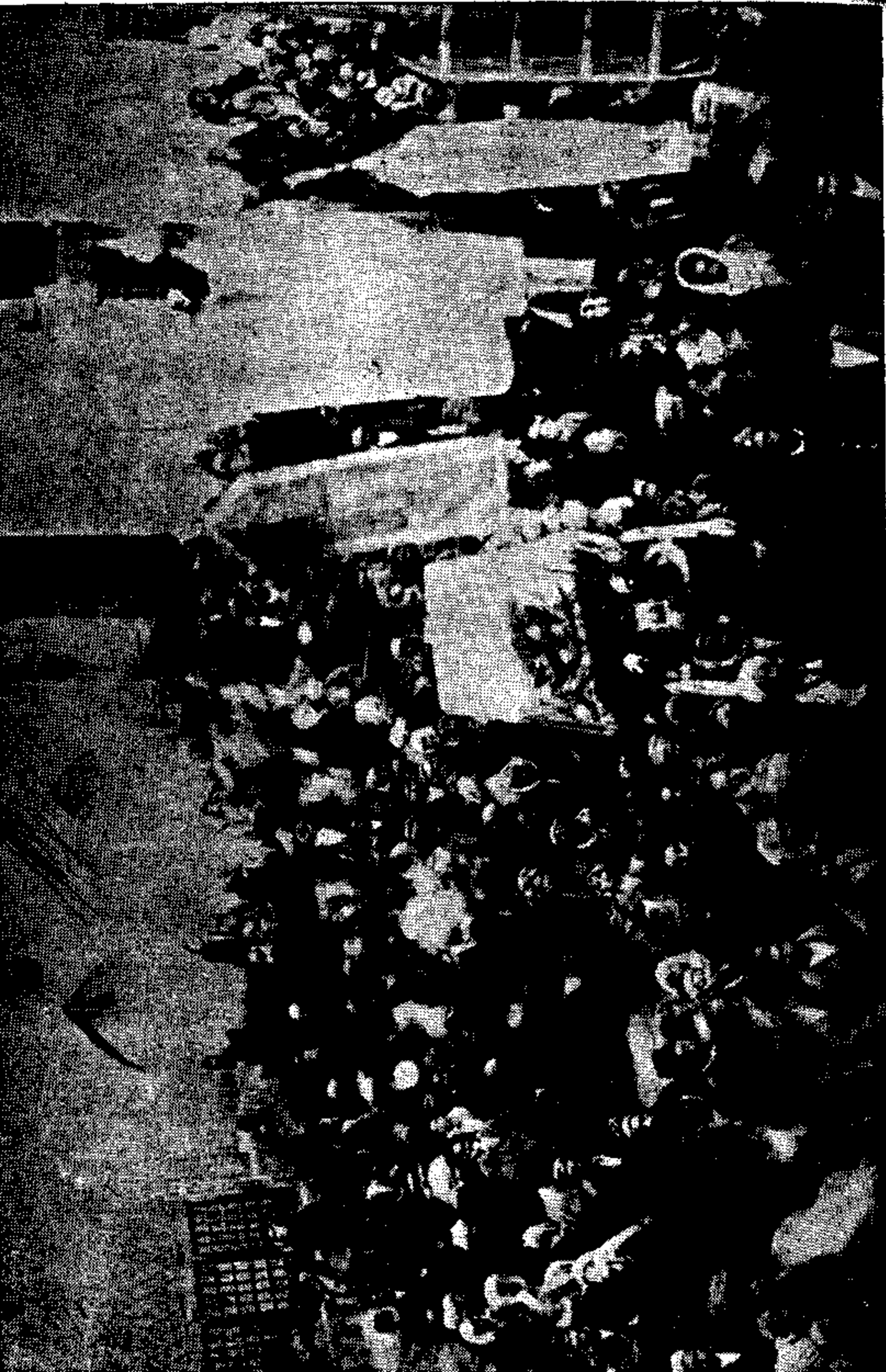


مرحوم آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی قدس الله سره شکل (۱۱)



مرحوم خلد آشان آقای اشرف الواعظین، شہزادی قدوسیہ، صاحبزادہ زینب، صاحبزادہ خدیجہ، صاحبزادہ کاظمیہ (۱۹۷۱)

حمل جنازه مرحوم اشرف الواعظین شیرازی بانسبیح عموم ملک کرمانشاه بعینات عالیات شکل (۱۳)



استقبال و تشییع جنازه مرحوم آقای اشرف الواعظین با تعطیل عمومی در کربلای معلی موقع ورود بصحن مطهر امام حسین علیه السلام شکر (۱۴)

ملاّۀ تاریخ

وفات مرحوم آقای اشرف الواعظین شیرازی طاب ثراه

چرا از خامه بوی عود و مشک عنبرین آمد * یقین در وصف گلزار امام هفتمین آمد
 شهی کش چرخ از بهر رکوعش تا ابدشدم * مهی کز فرش تا عرشش بتسخیر نکین آمد
 محمد عابد آن نسل بلا فصل شه کاظم * که عصر خود چو جدش شامزین العابدین آمد
 حریم او بشیراز ار پناه دردمندان شد * نگر کحل البصر خاکش بچشم زائرین آمد
 هزار افزون گذشته کز سال رحلتش - نلش * پی ترویج دین مأمور رب العالمین آمد
 از آن تاریخ فرزندان او سادات شیرازی * علمداران اسلامی یکایک در زمین آمد
 بهر دور از تشیع یا تسنن هر یکی از جان * نهان و آشکارا در پی تبلیغ دین آمد
 زمان بگذشت تا شد فتحعلی شه خسرو ایران * بشیر ازش نظر از مهر چشم دورین آمد
 بدید آنجا است یک اختر زبرج زهره زهراء * مجابی واعظ آن در درخشان ثمن آمد
 بد او سید حسن فرزند آن - علامه عظمی * که اسمعیل نام آن ققیه المسلمین آمد
 شهنش طهران طلب بنمود کز درك حضوروی * برد فیضی که از دربار رب العالمین آمد
 سپس کوشید بر ترویج دین جد پاک خود * بتعظیم شعائر کویا حصنی حصین آمد
 ز آثارش یکی تأسیس منبر شد در این طهران * شبیه و تکیه ها تبدیل وعظ واعظین آمد
 پس از او قرّة العینش که بد ارشد بفرزندان * چو سید قاسم بحر العلومش جانشین آمد
 بُدی اوجامع المعقول والمنقول آن بحری * که علمش رشحه ای از علم میرمتقین آمد
 ز بعدش پرچم منبر مهین سید علی اکبر * گرفت از بابواشرف زاو لاین تا آخرین آمد
 رئیس خاندان پاک آن سادات شیرازی * برزم دشمنان چون ذوالفقار آتشین آمد
 بمصر وی اعادی را نه جرئت بر نظاهر شد * جلو گیری ز منہیاتش از حق آفرین آمد
 بی ترویج دین اقدس جد منیر خود * زجان کوشا بصبح وشام با عزمی متین آمد
 بگفتا عارف یک دل بتاریخ وفات او * بر اشرف نکبیا احسان نجزی المحسنین آمد

شکل (۱۵)

(۱۳۵۱ قمری)

فرمودید چرا بایران آمدند و برای چه آمدند که بطور خلاصه عرض نمودم .

هدف و مقصد این خاندان جلیل از زمان جناب سید امیر محمد عابد و سید ابراهیم
 مجاب فرزندان امام کاظم موسی بن جعفر علیه السلام که تقریباً هزار و صد سال میشود
 خیمت گذار بدین و شریعت اسلام بوده و با در نظر گرفتن آیه ۳۹ سوره ۳۳ (احزاب)
 الذین یبلغون رسالات اللّٰه و یخشونه و لا یخشون احداً الا اللّٰه و کفی باللّٰه
 حسیباً ^(۱) بر مسند تبلیغات بر قرار و بدون ترس و خوف با ثبات و استقامت کامل و اتکاء
 بحق خلفاً عن سلف انجام وظیفه داده اند .

« مذاکرات که باینجا رسید آقا سید عبدالحی ساعت نظر کرده فرمودند خیلی »
 « از شب گذشته چنانچه اجازه فرمائید بقیه صحبتها بماند برای فردا شب انشاء الله زودتر »
 « میآئیم که وقت بیشتری برای صحبت داشته باشیم داعی با تبسم و روی باز موافقت نموده »
 « بعد از صرف چای و تنقل از اقسام تنقلات هندی برخاستند باصمیمیت و وداد آنان را »
 « بدرقه نمودیم » .

جلسه دوم

لیله شنبه ۲۴ رجب ۱۳۴۵

« بعد از مغرب آقایان ورود نمودند همان اشخاص دیشب بعلاوه چند نفری از »
 « محترمین که بعداً معلوم شد از تجار و ملاکین بودند پس از تعارفات و صرف چای »
 « آقای حافظ افتتاح کلام نمودند » .

حافظ - قبله صاحب راستی بدون تملق از مجلس دیشب خاطرات شیرینی با خود
 بردیم از خدمت شما که مرخص شدیم در تمام راه با همراهان صحبت شما در بین بود
 واقعاً جاذبه شما بقدری قوی است که همه ما را مجذوب صورت و سیرت خود قرار
 دادید کمتر اتفاق میافتد در اشخاص که واجد حسن صورت و سیرت توأم باشند
 اشهد انک این رسول الله حقاً مخصوصاً امروز صبح که بکتابخانه رفتم چند جلدی
 از کتب انساب و تاریخ مخصوصاً هزار مزار و آثار عجم را در انساب سادات جلیل

(۱) آنکسایکه میرسانند پیغامهای خدای را بدون کتمان و اذار میفرستند و نمی ترسند از احدی

مگر از خدای تعالی پس ذات پروردگار کفایت کننده است مقاصد ترسندگان از او را .

القدر مطالعه و در اطراف فرمایشات دیشب شما دقت نمودم واقعاً حظّ کردم و لذّت بردم و حقیقه غبطه خوردم باین نسب شریف و مدتی در فکر بودم در پایان افکار خود خیلی متأثر و متألم گردیدم که شخص شریف صحیح النّسبی مانند جنابعالی باین حسن صورت و سیرت چرا بایستی تحت تأثیر عادات سخیفه گذشتگان قرار گرفته و از طریقه ثابتۀ اجداد بزرگوارتان منحرف و رویه سیاسی ایرانیان مجوس را بپذیرید .

داعی - اولاً از حسن ظنّ و نظر لطف جنابعالی ممنون و متشکرم و بدون شکسته نفسی واقعاً - آن ذره که در حساب ناید - من هستم ثانیاً چند جمله مخلوط بهم و مبهم فرمودید که دعا گو نفهمیدم هدف و مقصدتان چیست متمنی است جملات را تفکیکاً بیان فرمائید تا اصل حقیقت آشکار شود .

عادات سخیفه گذشتگان کدام است طریقه ثابتۀ اجداد بزرگوارم که داعی از آن روی گردان شدهام چه چیز است و رویه سیاسی ایرانیان را که پیروی نمودهام چیست ؟
حافظ - مرادم از عادات سخیفه گذشتگان تأسیسات و عقاید و بدعتهایی است که بدست بیگانگان یهود داخل در دین حنیف اسلام شده .

داعی - ممکن است لطفاً توضیح بیشتری بدهید که معلوم شود آن بدعتها کدام است که دعا گو پیروی نمودهام .

حافظ - البته خاطر عالی بخوبی مسبوق است بشهادت تاریخ اشکال نمودن بر مذهب شیعه که بعد از گذشتن هر یک از انبیاء بزرگ اعادی در اصل آن دین که کتاب مقدّس آنها بود مانند توریّه و انجیل دست پیدا نمودند و بواسطه تحریفات بسیار آن دین را ضایع و از درجه اعتبار ساقط نمودند .

ولی در اسلام بواسطه محکم بودن قرآن حکیم چون آن قدرت را پیدا نکردند لذا عدّه ای از یهودیها که همیشه حیال و منکار بوده اند و تاریخ زندگانی آنها پیوسته لگه دار جحیل و تزویر بوده است مانند عبدالله بن سبأ صنعائی و کمب الاحبار و وهب ابن منبه و دیگران که اسلام آوردند و بنای سمّ پاشی را گذاردند عقاید باطلی را با رأی و عقیده خود توأم بنام گفتار پیغمبر ﷺ در میان مسلمانان انتشار دادند .

خلیفه سوم عثمان بن عفان رضی الله عنه آنها را تعقیب نمود از ترس خلیفه فرار

نموده و مصر را مرکز گاه خود قرار دادند کم کم جمعی از عوام را فریب داده اتباعی پیدا نمودند و حزبی تشکیل دادند بنام (شیعه) و علی رغم خلیفه عثمان علی را با امامت و خلافت معرفی نمودند و احادیثی بر له مرام ساختگی خود جعل کردند باین معنی که پیغمبر علی را خلیفه و امام قرار داده ؟

در اثر قیام این حزب خونهای بسیار ریخته شد تا عاقبت منجر بقتل خلیفه عثمان مظلوم و نصب علی بر مسند خلافت گردید جماعتی هم که از عثمان دلتنگیهای داشتند اطراف علی را گرفتند از آن زمان حزب شیعه سر و صورتی بنحود گرفت ولی در دوره خلافت بنی امیه و کشتار آل علی و دوستان آن جناب این حزب ظاهراً در محاق افتاد .

ولی افرادی مانند سلمان فارسی و ابی ذر غفاری و عمار یا سر جدّاً بر له علی کرّم الله وجهه تبلیغات مینمودند (که روح علی قطعاً از آن نوع تبلیغات بیزار بود !؟) تا در زمان خلافت هارون الرشید و مخصوصاً فرزندش مأمون الرشید عباسی که بدست ایرانیان بر برادرش محمد امین غالب آمد و مسند خلافتش محکم گردید .

شروع کردند بتقویت نمودن از علی بن ایطالب و علی را بنا حق بر خلفاء راشدین تفضیل دادن .

ایرانیان هم چون با عربها بد بودند بواسطه آنکه مملکتشان بدست قدرت اعراب اشغال گردیده و استقلالشان از میان رفته بود در پی بهانه ای بودند که طرفه ای پیدا کنند بنام دین تا در مقابل اعراب قیام نمایند لذا این رویه نا حق را پسندیده و پیروی نمودند بلکه در اطراف این حزب (شیعه) هیاهویی بر پا نمودند تا در دوره دیالمه تقویت شدند و در سلطنت با اقتدار صفویه رسمیت پیدا نمودند یعنی حزب (شیعه) بنام مذهب رسمی معرفی شدند و ایرانیان مجوس هم إلى الحال از روی سیاست مذهب خود را شیعه مینامند .

پس مذهب شیعه مذهبی است سیاسی و حادث و ابداع او بدست عبدالله بن سبأ یهودی بوده و الاً سابقاً در اسلام نامی از شیعه نبوده و جدّ بزرگوار شما نبی اکرم ﷺ

قطعاً از این نام بیزار است زیرا برخلاف میل او قدم باین راه بر داشته شده است
وفي الحقيقة میتوان گفت شیعه شبهه ای از مذهب یهود و عقاید آنها میباشد !!

بهمین جهت من تعجب میکنم که مانند شما شخص شریف با این نسب پاک چرا
باید روی عادت و تقلید اسلاف بدون دلیل و برهان طریقه جد بزرگوارتان دین پاک اسلام
را بگذارید و رویه یهودی بدعت گذاری را پیروی نمائید در صورتیکه شما اولی و احقید
که جد آ پیرو قرآن و سنت جدتان رسول خدا ﷺ باشید.

« دیدم اهل مجلس و مؤمنین با شرف هندی مخصوصاً قزلباشهای با غیرت پر
« حرارت که از متنفذین شیعیان هند وستان میباشند از بیانات جناب حافظ بسیار
« عصبانی و رنگهای آنها پریده گردید داعی قدری آنها را نصیحت نموده و با امر بصبر
« و حوصله و تحمل گفتم در ایران ضرب المثلت که میگویند شاهنامه آخرش خوش است
« صبر کن الصبر مفتاح الفرج - آنکاه در جواب جناب حافظ گفتم .

داعی - از شخص عالمی مانند شما بعید بود که استشهاد نمائید
بکلمات ساختگی خرافی موهوم بی اصل که ابدآ پایه و اساس
متینی ندارد مگر اشاعه منافقین خوارج و اعادی متعصب
نواصب و امویها و تبعیت عوام بدون تحقیق و دلیل و برهان .

**جواب باشکال
تراشیهای مخالفین**

اینک اگر اجازه فرمائید برای روشن شدن مطلب جواب بیانات بی اساس شما
را اختصاراً باقتضای وقت مجلس بدهم تا حل معما گردیده و کشف حقیقه گردد .

حافظ - فرمائید برای استماع فرمایشات شما حاضر و سرا پا گوشیم .

داعی - اولاً جنابعالی دو امر کاملاً متباین را با هم مخلوط نمودید اگر
عبدالله بن سبا یهودی منافق ملعون که در اخبار شیعه مذمت بسیاری از او شده و در
شمار منافقین و ملائین معرفی گردیده چند روزی بنام دوستی علی علیه السلام که محبوبیت عمومی
داشته متظاهر گردیده چه مربوط است بنام شیعه امامیه اگر کسی بلباس میش و یا
دزدی بلباس روحانیت و اهل علم در منبر و محراب جلوه کند و زیانهای از طرف او
باسلام و مسلمین برسد شما باید باصل علم و روحانیت بدین شوید و تمام اهل علم را
دزد و بازگر بخوانید .

واقعاً از انصاف دور شدید که مذهب پاک شیعه را بحساب عبد الله بن سبا ملعون
در آوردید .

خیلی تعجب آوراست که مذهب حق شیعه را تخفیف داده بنام حزب سیاسی نامیدید
و از آثار عبدالله بن سبا ملعون و بدع او در زمان عثمان دانستید .

حقاً خیلی خطا رفتید زیرا که شیعه حزب نبوده بلکه مذهب و طریقه حق بوده زمان
خلافت عثمان حارث نکر دیده بلکه در زمان خود خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و بدستور و گفتار
خود آنحضرت شایع گردیده .

اگر شما بکلمات معموله خوارج عامه و نواصب استشهاد میکنید ولی داعی به
آیات قرآن مجید و اخبار معتبره خودتان استشهاد مینمایم تا حق از باطل تمیز داده شود .
و من باب تذکر عرض میکنم همیشه در گفتار و کردارتان دقیق شوید که بعد
از کشف حقیقت اسباب خجالت نشود .

چنانچه اجازه فرمائید و بیانات دعا گو مکره طبع شما نیست جواب فرمایشاتتان
را بدهم تا معلوم شود مطلب غیر از اینست که شما فرمودید .

حافظ - البته فرمائید اصل تأسیس این مجلس و حضور ما برای همین است که کشف
حقایق و رفع شبهات گردد قطعاً رنجش و کراهتی از بیانات برهانی نداریم .

داعی - البته آقایان میدانید که شیعه لغه بمعنی پیرو است
در معنی شیعه
و حقیقت تشیع
شیعه آل رحل پیروان و یاری دهندگان مردند و فیروز آبادی
که از اکابر علماء شما است در قاموس اللغه گوید و قد غلب
هذا الاسم علی من يتولى علیاً و اهلبيته حتی صار اسماً لهم خاصاً (۱) .

عین همین معنی را ابن اثیر در نهاية اللغه نموده است .
ولی اشتباهی که شما نمودید عمداً یا سهواً یا بواسطه عدم احاطه بر تفاسیر و
اخبار و واقع شدن تحت تأثیر گفتار اسلاف بدون دلیل و برهان فرمودید لفظ
(۱) غالب شده است اسم شیعه بر هر کس که دوست بدارد علی علیه السلام و اهل بیت او را تا
آنکه کشته است شیعه مخصوصاً اسم از برای ایشان .

شیعه و اطلاق آن بر پیروان علی و اهل بیت رسالت علیهم السلام از زمان عثمان پیداشده و واضع آن عبدالله بن سبا یهودی بوده .

و حال آنکه اینطور نیست بلکه طبق اخبار معتبره مندرجه در کتب و تفاسیر خودتان شیعه اصطلاحی بمعنی پیرو علی بن ابیطالب علیه السلام از زمان خود خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله بوده . و واضع لفظ شیعه بر پیروان علی علیه السلام برخلاف فرموده شما شخص خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله بوده و این کلمه بر زبان خود صاحب وحی جاری شده همان پیغمبری که خدا در آیه ۳ از سوره ۵۳ (النجم) در باره او فرموده **وما ینتطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی (۱)** اتباع و پیروان علی علیه السلام را شیعه و رستگار و ناجی نامیده است .

حافظ - در کجا همچو چیزی هست که ما تا بحال ندیده ایم .

داعی - شما ندیده اید یا نخواستید ببینید یا دیده اید و صلاح مقام خود را در اعتراف بحقیقت نمی دانید و یا ملاحظه اتباع و مریدان خود را مینمایید .

ولی ما ندیده ایم و حق پوشی را هم صلاح دین و دنیای خود نمیدانیم برای آنکه خداوند متعال در دو آیه از قرآن مجید صریحاً کتمان کنندگان حق را ملعون و اهل آتش خوانده .

اول در آیه ۱۵۴ از سوره ۲ (بقره) فرموده **ان الذین یکتُمون ما انزلنا من البینات والهدی من بعد ما ینبأ للناس فی الکتاب اولئک ینلعنهم الله ویلعنهم الالاعنون (۳)**

دوم در آیه ۱۶۹ همان سوره فرموده **ان الذین یکتُمون ما انزل الله من الکتاب و یشترون به ثمناً قليلاً اولئک ما یا کلون فی بطونهم الا النار ولا ینکمهم الله یوم القیمة ولا یرکیهم ولهم عذاب الیم (۲)**

(۱) هرگز بهوای نفس سخن نسبگوید سخن او هیچ غیر وحی خدا نیست .

(۲) آنکسانیکه آیات واضحه ای که برای هدایت خلق فرستادیم کتمان نموده و جدا از آنکه برای هدایت مردم در کتاب بیان کردیم پنهان داشتند خدا و (تمام جن و انس و ملائکه) آنها را لعن میکنند .

(۳) آنکسانیکه پنهان داشتند و کتمان نمودند آیاتی را که نازل نمودیم از کتاب آسمانی و آنها را بیهای اندک فروختند جز آتش جهنم نصیب آنها باشد و در قیامت خدا از غشم با آنها سخن نکوید و از پلیدی صبیان پاک نکرده و آنان را عذاب دردناک خواهد بود .

حافظ - آیات شریفه حق است و البته اگر کسی کتمان حق بنماید مشمول همین آیات میباشد ولی ما تا کنون حقی را نشناخته ایم که کتمان بنمائیم و البته بعد از معرفت هر حقی اگر کتمان بنمائیم ما هم در حکم همین آیات خواهیم بود و امیدواریم که هیچوقت در حکم آیات قرار نگیریم .

داعی - اینک بلطف و عنایت خداوند منان و توجهات خاصه خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله تا آنجا که مقدر داعی میباشد حق را که اظهر من الشمس است از زیر پرده استتار بیرون میآورم و بر برادران عزیزم (اشاره باهل تسنن حاضر در مجلس) ظاهر میکنم امیدوارم آیتین شریفین پیوسته در مقابل روی ما باشد نکند خدای نکرده عادت و تمصّب غالب آید و کتمان حقی بشود .

حافظ - خدا را شاهد میگیرم هر داعتی که حقی بر من ظاهر شود جدال نمینمایم چون جناب عالی با حقیر معاشرت نموده اید و از اخلاق آگاهی ندارید بقدری جدی هستم و سعی میکنم که بر هوای نفس غالب آیم و هر گاه شما دیدید که حقیر در مقابل بیانی ساکت شدم بدانید که در آن موضوع کاملاً روشن شده ام اگر راهی هم برای مجادله و مغالطه و غلبه در مطالب داشته باشم جدل نمی کنم و اگر در جدال بر آمدم قطعاً مشمول همین دو آیه خواهم بود .

الحال حاضر برای استماع بیانات حق شما هستم امید است خداوند ما و شما را راهنمای حق گردد .

داعی - حافظ ابو نعیم اصفهانی احمد بن عبدالله که از اجله علماء عظام و محدثین فخام و محققین کرام شما میباشد که ابن خلدان در و فیات الاعیان تعریف او را کرده است که از اکابر حفاظ ثقات و اعلم محدثین است و مجلّدات عشره کتاب (حلیة الاولیاء) او از احسن کتب است .

و صلاح الدین خلیل بن ایبک الصفدی در وافی بالوفیات در باره او گوید تاج المحدثین حافظ ابو نعیم که امام در علم و زهد و دیانت بوده و در نقل و فهم روایات و قوه حفظ و درایت مقام عالی اعلا داشته و از مصنفات بسیار زیبای او ده جلد

حلیة الاولیاء میباشد که مستخرج از صحیحین است که علاوه بر احادیث بخاری و مسلم احادیث بسیاری نقل نموده گانه بگوش خود شنیده .

و محمد بن عبدالله الخطیب در رجال مشکوة المصابیح در تعریف او گوید هومن مشایخ الحدیث الثقة المعمول بحدیثهم المرجوع الی قولهم کبیر القدر وله من العمر ست و تسعون سنة خلاصه يك همجو عالم حافظ محدث نود و شش ساله ای که محل وثوق و مفخر علمای شماست در کتاب معتبرش (حلیة الاولیاء) روایت میکند باسناد خودش از ابن عباس (حبرامت) که چون نازل شد آیه ۶ از

سوره ۹۸ (البینة) ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات آیات و اخبار در تشریح مقام تشیع اولئک هم خیر البریة جزاؤهم عند ربهم جنات عدن تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ابدآ رضی الله عنهم و رضوا عنه (۱) رسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب کرد به علی بن ایطالب و فرمود یا علی هوائت و شیعتک تالی انت و شیعتک یوم القیمة راضین مرضیین (۲)

ابوالمؤید موفق بن احمد خوارزمی در فصل هفدهم مناقب و حاکم ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله الحسکانی که از فحول اعلام مفسرین بزرگ شماست در کتاب شواهد التشریح فی قواعد التفسیر و محمد بن یوسف کنجی شافعی در ص ۱۱۹ کفایت الطالب و سبط ابن جوزی در ص ۳۱ تذکرة خواص الائمة فی معرفة الائمة (بحذف آیه) و منذر بن محمد بن منذر و مخصوصاً حاکم روایت نموده که حاکم ابو عبدالله حافظ (که از اکابر علمای شما میباشد) خبر داد ما را با اسناد مرفوع بیزید بن شراحیل انصاری کاتب حضرت امیرالمؤمنین علی بن ایطالب کرم الله وجهه که گفت شنیدم از آنحضرت فرمود وقت رحلت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله پشت مبارکش بسینه من بود فرمودند یا علی الم تسمع قول الله تعالی ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم

(۱) آنان که ایمان آورده اند و نیکو کار شدند بحقیقت بهترین اهل عالم اند پادشاه آنها نزد خدا باغبان بهشت عدن است که نهرها زیر درختانش جاریست و در آن بهشت ابد جاودان متعینند و خدا از آنها خشنود و آنها هم از خدا راضی و خشنودند .

(۲) یا علی مراد خیر البریه در آیه شریفه تویی و شبیهان تو . روز قیامت تو و شبیهان تو بیاید در حالتیکه خداوند از شما راضی و شما هم از خداوند راضی و خشنود باشید .

خیر البریة . الخ - هم شیعتک و موعدی و موعده کم الحوض اذا اجتمعت الامم للحساب تدعون غراً محجلین (۱)

و نیز جلال الدین سیوطی که از مفاخر علمای شما است و در قرن نهم هجری او را مجدد طریقه سنت و جماعت دانسته اند (چنانچه صاحب فتح المقال نوشته) در تفسیر خود (در المنثور فی کتاب الله بالمأثور) از ابوالقاسم علی بن الحسن معروف بابن عساکر دمشقی که از فضلی دهر و محل وثوق رجال علمای شما میباشد (چنانچه ابن خلکان در وفیات الاعیان و ذهبی در تذکرة الحفائظ و خوارزمی در رجال مسند ابی حنیفه و در طبقات شافعیه و حافظ ابو سعید در تاریخ خود او را تعریف و توثیق نموده اند که ابن عساکر فخر شافعیه و در زمان خود امام اهل حدیث بوده کثیر العلم و غریز الفضل ثقة و با تقوی و در سال ۵۵۰ هجری در میان علماء سنت و جماعت علم بوده) از جابر بن عبد الله انصاری که از کبار صحابه خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله بوده نقل می نماید که گفت در خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بودیم که علی بن ایطالب رضی الله عنه وارد شد پیغمبر فرمود والذی نفسی بیده ان هذا و شیعتہ لهم الفائزون یوم القیمة فنزل ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریة (۲)

و نیز در همان تفسیر از ابن عدی از ابن عباس (حبرامت) روایت نموده که چون آیه مذکور نازل گردید رسول اکرم صلی الله علیه و آله بامیرالمؤمنین علی رضی الله عنه فرمود تالی انت و شیعتک یوم القیمة راضین مرضیین (۳)

و در فصل نهم مناقب خوارزمی مسنداً از جابر بن عبدالله نقل نموده که گفت خدمت رسول خدا بودیم علی رضی الله عنه رو بما آمد حضرت فرمود قد اتاکم اخی یعنی رو بشما آمد برادر من (علی) آنگاه ملتفت شد بسمت کعبه و دست علی را گرفت و فرمود:

(۱) یا علی آیا نشنیده ای آیه شریفه (اصحابان اعمال صالحه و خیر البریه) ایشانند شبیهان تو و وعده گاه من و شما کنار حوض کوثر خواهد بود در وقتیکه جمع شوند خلائق برای حساب شما را بخوانند و شما سفید رویان باشید و شما را آنروز غر محجلین ندا کنند یعنی پیشوای سفید رویان .

(۲) قسم بکسیکه جان من در قبضه قدرت او است این مرد (اشاره بعلی) و شیعه او روز قیامت دستگارانند آنگاه آیه مذکوره نازل گردید .

(۳) میآمی تو و شبیهان تو روز قیامت در حالیکه از خداوند راضی و خداوند از شما راضی باشد

واندی نفسی یدیه ان هذا وشيعته هم الفائزون يوم القيمة (۱)

سپس فرمود این علی اول از همه شما ایمان آورد و با وفاترین شماها میباشد بعد خدا و عادل ترین شماها است در میان رعیت و تقسیم کننده تر از همه شما بالسویه و مرتبه اش از همه شماها در نزد پروردگار بزرگتر است در همان وقت آیه مذکور نازل گردید از آن به بعد هر گاه علی در میان قومی ظاهر میشد اصحاب پیغمبر میگفتند جاء خير البرية یعنی آمد بهترین مردم.

و نیز ابن حجر در صواعق و ابن اثیر در جلد سوم نهایه همین خبر را در نزول آیه شریفه نقل نموده اند.

و نیز ابن حجر در باب ۱۱ صواعق از حافظ جمال الدین محمد بن یوسف زرنندی مدنی که از فحول فقهاء و علمای شما میباشد نقل نموده که چون آیه مذکور نازل گردید رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود یا علی انت و شيعتك خير البرية ثاني يوم القيمة انت و شيعتك راضين مرضيين و ياتي عدوك غضبانا مقمحين فقال من عدوى قال من تبرء منك و اعنك ()

و نیز علامه سمهودی در جواهر العقدين نقل از حافظ جمال الدین زرنندی مدنی و نور الدین علی بن محمد بن احمد مالکی مکی مشهور باین صباغ که از اکابر علماء و فحول فقهاء شما است در ص ۱۲۲ فصول المهمه از ابن عباس نقل مینمایند که چون آیه مذکور نازل شد رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود هو انت و شيعتك ثاني يوم القيمة انت و هم راضين مرضيين و ياتي اعداءك غضبانا مقمحين (۲)

و نیز میر سید علی همدانی شافعی که از موثقین علمای شما است در کتاب (مودة القربی) و ابن حجر متعصب در صواعق محرقه از ام سلمه ام المؤمنین زوجه

(۱) یان خدا یکیه جان من در دست اوست این علی و شیعیان او دستگارانند روز قیامت.
(۲) یا علی تو و شیعیان تو خیر البریه هستید میآید روز قیامت تو و شیعیان تو در حالتیکه از خدا راضی و خداهم از شما راضی است و میآیند دشمنان تو خشناک دستهایشان بگردنشان بسته میباشد پس امیر المؤمنین عرض کرد کیست دشمن من فرمود کسیکه بیزاری میجوید از تو و لمن مینماید ترا.

(۳) یعنی آن خیر البریه تو و شیعیان تو هستید میآید روز قیامت هو آنها در حالیکه از خداوند راضی هستید و خداهم از شما راضی است و میآیند دشمنان تو خشناک دستهایشان بگردنشان بسته میباشد.

محترمه رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل نموده اند که آنحضرت فرمود یا علی انت واصحابك في الجنة انت و شيعتك في الجنة (۱)

و موفق بن احمد اخطب الخطباء خوارزم در فصل نوزدهم مناقب مسنداً نقل مینماید از رسول اکرم صلی الله علیه و آله که بعلی علیه السلام فرمودند مثلك في امتي مثل المصباح عیسی بن مریم یعنی مثل تو در امت من مثل عیسی بن مریم حضرت مسیح است که قوم او سه فرقه شدند فرقه ای مؤمنین و آنها حواریون بودند و فرقه ای دشمنان او و آنها یهود بودند فرقه ای غلات که در باره آنجناب غلو نمودند (یعنی او را خدا و شریک خدا قرار دادند) و امت من هم در باره توسته فرقه میشوند فرقه شیعتك و هم المؤمنون یعنی فرقه ای شیعیان تو هستند و آنها مؤمنین اند - و فرقه ای دشمنان تو هستند و آنها ناکثین و شکنندگان عهد بیعت تومیباشند - و فرقه ای غلو کنندگان درباره تومیباشند و آنها جا حدین و کمراهان اند فان انت یا علی و شيعتك في الجنة و محبو شيعتك في الجنة و عدوك و الغالی فيك في النار یعنی تو یا علی و شیعیان تو در دستان شیعیان تو در بهشت خواهید بود و دشمنان و غلو کنندگان در باره تو در آتش جهنم اند.

« در این موقع صدای مؤذن اعلان نماز عشاء داد آقایان برخاستند برای نماز، پس از فراغت از نماز و اشتغال بخوردن چای جناب آقای سید عبدالحی که برای «داره نماز جماعت بمسجد رفته بودند مراجعت نمودند فرمودند چون منزل نزدیک بود این «چند جلد کتاب را با خود آوردم و اینها تفسیر سیوطی و مودة القربی و مسند امام احمد « این حنبلی و مناقب خوارزمی است (که تا شب آخر جلسات این کتابها نزد داعی « ماند) کتابها را باز نموده همان احادیث قرائت شد بعلاوة چند حدیث دیگر مؤید « همین مطلب. آقایان رنگ برنگ میشدند مخصوصاً متوجه بودم که در پیش اتباع « خودشان خجالت میکشیدند.»

« آنگاه در مودة القربی حدیث فوق را خواندند بعلاوه این در حدیث هم پیش آمد « قرائت نمودند که روایت مینماید از رسول اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود یا علی متقدم «

«علی الله أنت وشيعتك راضین مرضیین وبقدم علیه عدوک غضبا لأمم محین (۱)».

داعی - این بود مختصری از دلایل محکمه مؤید بکتاب الله مجید و اخبار معتبره
درجه در کتب اکابر علماء خودتان گذشته از اخباری که در تمامی کتب و تفاسیر علماء
شیعه نقل گردیده که اگر بخواهم تا صبح برای شما از حفظ و از روی همین کتابهایی
که در برابر شما است اثبات مرام نمایم بحول و قوه پروردگار قادرم ولی گمان میکنم
برای نمونه و رفع اشتباه بهمین مقدار نقل روایات کافی باشد که آقایان بعد ها تفوه
بجملات بی سروته معاندین ننمایند و با پیروی از مجموعهات خوارج و نواصب و امویها مرا
بر عوام بی خبر مشتبه نکنید که واضح لفظ شیعه عبدالله بن سبا یهودی ملعون بوده .

آقایان محترم ما شیعیان یهودی نیستیم بلکه تجمعی هستیم و واضح لفظ شیعه هم
بر پیروان علی (علیه السلام) عبدالله بن سبا ملعون نبوده بلکه شخص رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده و عبدالله را
هم مردی منافق و ملعون میدانیم و تبعیت از هیچ فردی جمعی هم بدون دلیل و برهان نمینمائیم.
از زمان عثمان یبعد بنا بگفته شما لفظ شیعه را بر پیروان علی اطلاق نمودند
بلکه در زمان خود پیغمبر صحابه خاص آنحضرت را شیعه مینخواندند چنانچه حافظ
أبو حاتم رازی در کتاب (الزینة) که در تفسیر الفاظ متداوله میان ارباب علوم نوشته
مینویسد اولین نامی که در اسلام در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بوجود آمد نام شیعه بوده است
که چهارتن از صحابه دارای این لقب بودند ۱- ابوذر غفاری ۲- سلمان فارسی ۳- مقداد
ابن اسود کندی ۴- عمار بن یاسر.

آقایان فکر کنید چگونه ممکن است زمان پیغمبر چهار نفر از صحابه خاص
بلکه محبوب خدا و پیغمبر را بلقب شیعه بخوانند و پیغمبر بداند که این کلمه بدعت
است و آنها را منع نماید .

پس معلوم میشود که آنها از خود پیغمبر شنیده بودند که شیعیان علی (علیه السلام) اهل
نجات اند لذا افتخار باین سمت مینمودند تا آنجائی که بر ملا آنها را شیعه مینخواندند .

(۱) باهلی زود است تو و شیعیات برخدا وارد بشوید در صورتیکه از خدا راضی و بخدا
الاشا راضی است و دشمنان برخدا دشمنانک وارد میشوند در حالیکه دشمنان بر گردنشان
بسته میباشد .

مقام سلمان و ابوذر
و مقداد و عمار
از این بیان گذشته شما عمل اصحاب پیغمبر را حجت میدانید
و حدیثی از آنحضرت نقل مینمائید که فرمود

ان اصحابی کالتجوم بايهم اقتديتم اهتديتم (۱)

مگر ابوالفداء در تاریخ خود نوشته که این چهار نفر از جمله اصحاب پیغمبر بودند که
روز سقیفه بنی ساعده بهمراهی علی از بیعت ابی بکر خودداری نمودند پس چرا عمل آنها
و سرپیچی از بیعت را حجت نمیدانید باینکه علماء خودتان نوشته اند آنها محبوب
خدا و پیغمبر بودند و ما هم پیرو آنها میباشیم که آنها پیرو علی (علیه السلام) بودند پس بحکم
حدیث منقوله خودتان ما راه هدایت را بدست آورده ایم .

با اجازه آقایان بمقتضای وقت چند خبر برای شما نقل مینمایم حافظ ابونعیم
اصفهانی در ص ۱۷۲ جلد اول حلیة الاولیاء و ابن حجر مکی در حدیث پنجم از چهل
حدیثی که در صواعق محرقة در فضایل علی (علیه السلام) آورده از ترمذی و حاکم از بریده نقل
نموده اند که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود ان الله امرني بحب اربعة واخبرني انه يحبهم
یعنی خداوند مرا امر فرموده بدوستی چهار نفر و مرا خبر داده که آنها را دوست میدارد
عرض کردند یا رسول الله آن چهار نفر کیانند فرمود علی ابن ابیطالب و ابوذر
و مقداد و سلمان .

و ابن حجر در حدیث ۳۹ از ترمذی و حاکم از انس بن مالک نقل نموده که آنحضرت
فرمود الجنة تشتاق الی ثلاثة علی و عمار و سلمان یعنی بهشت اشتیاق دارد بسوی
سه نفر و آن سه نفر علی و عمار و سلمان اند .

آیا اعمال و رفتار اصحاب خاص رسول خدا که محبوب خدا و پیغمبر و اهل
بهشت اند سندیست و حجیت ندارد که مورد قبول مسلمانان باشد و بآنها ترتیب اثر بدهند؟
آیا خجالت آور نیست که اصحاب در نظر شما همان عده ای باشند که موافقت با بازی
سقیفه نمودند و بقیه صحابه پاک رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) که مخالفت با مرام اهل سقیفه نمودند از
درجه اعتبار ساقط و بی اثر باشند؟! پس خوب بود حدیثی را که نقل نمودید بطور

(۱) بدرستیکه اصحاب من مانند ستاره گانده بهر يك از آنها اقتدا کنید هدایت میشود

اطلاق نمی گفتید بلکه می گفتید آن بعض اصحابی کالنجوم تا گرفتار این محذور نشوید و ما را از دائرة هدایت خارج ننمائید .

علت توجه و تشیع ایرانیان
در زمان خلفاء و دیالمه و
غازان خان و شاه خدابنده
و اما اینکه فرمودید مذهب شیعه مذهبی
است سیاسی و ایرانیان مجوس از روی
سیاست برای فرار از سلطه و سلطنت اعراب
پذیرفته اند .

بی لطفی نمودید بدون توجه و تعمق تبعاً للاسلاف بیان فرمودید برای آنکه
قبلاً ثابت نمودیم که شیعه مذهبی است اسلامی و طریقه ایست که خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله با امر
خدا پیش پای امت گذارده و ما حسب الامر آنحضرت پیروی از علی امیرالمؤمنین و آل
طاهرینش سلام الله علیهم اجمعین مینمائیم و خود را هم بامید حق مطابق دستوراتی که ما
داده اند و عمل مینمائیم ناجی میدانیم .

بلکه آنکسانیکه بدون کوچکترین دستور رسول الله صلی الله علیه و آله اساس سقیفه را تشکیل
دادند سیاسی بودند نه پیروان عترت طاهره بدستور پیغمبر صلی الله علیه و آله چه آنکه برای پیروی
از عترت و اهل بیت رسالت از آنحضرت دستور رسیده و در کتابهای معتبر شما بسیار وارد
است - ولی راجع بسقیفه و پیروی از اهل سقیفه بعنوان خلیفه تراشی ابداً دستوری صادر
نگردیده است -

و اما در جهت توجه ایرانیان بمقام ولایت امیر المؤمنین و اهل بیت طاهرینش آقایان
اهل تسنن از روی عناد و تعصب و یا روی عادت خلفاً عن سلف بدون تعمق و تحقیق
قضاوت نموده اند .

و همچنین نویسندگان دیگر که در اثر معاشرت با اهل تسنن و سیر در کتب آنها
باشتباه رفته و بمثل معروف تنها بقاضی رفتند و خوشحال بر گشتند گمان نموده اند که
ایرانیان روی سیاست مذهب حق تشیع را اختیار نموده اند .

واقعاً نخواستند و یا نتوانسته اند بخواهند که تعمق نمایند و از عادت و تعصب
بر کنار ، علّة العلیل توجه ایرانیان و علاقمندی آنها را به امیر المؤمنین و اهل بیت آن

حضرت پیدا نمایند و اگر مختصری دقت و تأمل و تعمق مینمودند زود بحقیقت میرسیدند .
و میفهمیدند که هر فردی یا قومی اگر عملی را روی سیاست انجام دهند موقت است
و بعد از گرفتن نتیجه و رسیدن به هدف و مقصد خود از همان راهی که آمده اند بر میگردند
نه آنکه هزار سال بر این عقیده حقه ثابت و در این راه جان بازیها نموده تا پرچم تشیع
را با خون خود حفظ و افتخار بکلمه علی ولی الله بعد از لا اله الا الله محمدرسول
الله بنمایند .

اینک با اجازه آقایان برای روشن شدن تاریخ با مختصر اشاره ای باقتضای وقت
علت العلیل علاقمندی ایرانیان را در میان ارباب ملل با آنحضرت و اهل بیت طاهرینش
بعرض میرسانم تا بدانید که آنها روی سیاست اظهار تشیع نمودند بلکه از روی حقیقت
و برهان و علاقمندی قلبی مذهب حق تشیع را اختیار نمودند .

اولاً هوش و ذکاوت ایرانیان ایجاب میکند که هر گاه جهل و عادت و تعصب
مانع آنها نگردد حق و حقیقت را زود درک نموده و بجان و دل بپذیرند . چنانچه
بعد از فتح ایران بدست اعراب مسلمین با آزادی کاملی که مسلمانان بآنها داده
بودند و اجبار و اکراهی هم در قبول دین مقدس اسلام نداشتند همین که در اثر معاشرت
با مسلمانان و کنجکاری های دقیق پی بحقیقت اسلام بردند دین آتش پرستی و مجوسیت
چندین هزار ساله را باطل تشخیص داده و بایکدنیا شوق و میل و علاقه قلبی از عقیده
بدو مبداء (اهریمن) و (یزدان) روی گردانده و دین توحیدی اسلام را اختیار نمودند .

و همچنین وقتی دلائل مثبتة حقانیت را در مذهب تشیع یعنی پیروی از علی صلی الله علیه و آله
دیدند روی خرد و دانش تبعیت و پیروی نمودند .

و برخلاف فرموده شما و بسیاری از نویسندگان بی فکر شما توجه ایرانیان بمقام
ولایت و علاقمندی آنها بامیرالمؤمنین در زمان خلافت هارون و مأمون نبوده بلکه از
زمان خود رسول الله صلی الله علیه و آله این عهد مودت در دل ایرانیان ریشه دوآید .

چه آنکه هر ایرانی وقتی بمدینه میآمد و مسلمان میشد روی هوش و ذکاوت
خاصه ایرانیت حق و حقیقت را در علی صلی الله علیه و آله میدید لذا بحبل متین و رسمان محکم

ولایت آنحضرت بامر و راهنمایی رسول اکرم ﷺ چنگ میزد.

سر سلسله آنها سلمان فارسی بوده که واجد جمیع درجات و مراتب ایمان گردید تا آنجا که خاتم الانبیاء ﷺ بنا بر آنچه علمای فریقین نوشته اند در باره او فرمود **سلمان منا اهل البیت** یعنی سلمان از ما اهل بیت است از همان اوان معروف شد به سلمان محمدی و این سلمان از شیعیان خالص و علاقمند بولایت آنحضرت و از مخالفین جدی سقیفه بود که پیروی از او بحکم حدیث منقوله در کتب شما طریق هدایت است.

از جهت آنکه آیات قرآن مجید و بیانات رسول الله رادر باره آنحضرت شنیده بود و بعین یقین فهمیده بود که اطاعت علی اطاعت خدا و پیغمبر است زیرا که مکرر از رسول اکرم میشنید که میفرمود **من اطاع علیاً فقد اطاعنی و من اطاعنی فقد اطاع الله و من خالف علیاً فقد خالفنی و من خالفنی فقد خالف الله (۱)**

و نیز هر ایرانی که بمدینه رفته و مسلمان گردیده چه در زمان پیغمبر و چه در ازمنه بعدیه در اطاعت و سلك آنحضرت وارد می شد.

بهمین جهت خلیفه ثانی سخت عصبانی گردیده برای آنها محدودیتهائی قائل شد که همان محدودیتهای و فشارها تولید کینه و عداوت در دل آنها نموده و بسیار متأثر شدند که چرا خلیفه برخلاف دستورات و سیره رسول الله آنها را طرد و از حقوق اسلامی منع نموده!

و علاوه بر اینها آنچه چیزی که بیش از همه ایرانیان را بمقام مقدس علی و عترت طاهره آنحضرت متوجه نمود که در اطراف آنحضرت تحقیقات کامله نمودند و محبتش در دل آنها قرار گرفت طرفداری کاملی بود که امیر المؤمنین علی علیه السلام از شاهزادگان اسیر ایرانی نمود.

چه آنکه وقتی اسراء مدائن (تیسفون) را بمدینه وارد نمودند خلیفه ثانی امر کرد تمام زنهای اسیر را بکنیزی بمسلمانان بدهند امیر المؤمنین منع نموده و فرمود

(۱) کسیکه علی را اطاعت نماید مرا اطاعت نموده و کسیکه مرا اطاعت نماید خدا را اطاعت نموده و کسیکه علی را مخالفت نماید مرا مخالفت نموده و کسیکه مرا مخالفت نماید خدا را مخالفت نموده.

شاهزادگان مستثنی و محترمند دودختر یزدجرد شاهنشاه ایران میان اسراء هستند نتوان آنها را بکنیزی داد خلیفه گفت پس چه باید کرد حضرت فرمودند امر کن برخیزند و هر فردی از مسلمانان را طالب شدند آزادانه بشوهری بپذیرند فلذا بدستور آنحضرت برخاستند در میان صحابه نظر کردند شاه زنان محمد بن ابی بکر را (که تربیت شده و ربیب آنحضرت بود) و شهر بانو حضرت امام حسین سبط رسول الله را انتخاب نمودند و بعقد شرعی بخانه آنها رفتند.

که از شاه زنان خداوند فرزندی بمحمد داد (فاسم قتیله) پدر ام فروه مادر امام ششم صادق آل محمد سلام الله علیه.

و از شهر بانو امام چهارم زین العابدین علی علیه السلام متولد گردیدند.

وقتی این خبر و طرفداری آنحضرت از شاهزادگان ایرانی بایرانیان رسید علاقه مخصوصی بآنحضرت پیدا نمودند همین مطلب و علاقمندی بآنحضرت سبب شد که در اطراف آنحضرت تحقیقات عمیقانه نمایند.

مخصوصاً بعد از فتح ایران بدست مسلمانان و تماسی که با آنها پیدا نمودند بدلائل حقه بولایت و امامت و خلافت بلافصل آنحضرت پی بردند و قلباً توجه کامل حاصل نموده و همینکه مانع بر طرف و مقتضی موجود شد عقاید و علاقه قلبی خود را علنی و مذهب خود را ظاهر نمودند.

پس این ظهور عقیده و آزادی مذهب ربطی بزمان خلافت هرون و مأمون و یا دوره سلطنت صفویه چنانچه فرمودید نداشته بلکه از هفتصد سال قبل از ظهور سلطنت صفویه مذهب حق تشیع در ایران جلوه گز گردید (یعنی در قرن چهارم هجری) که زمام امور در ایران بدیالمه آل بویه واگذار شده پزده از روی این حیثیت برداشته و ایرانیان آزادی کامل پیدا نموده پی برده اظهار علاقه نمودند و مکتوبات قلبیه خود را ظاهر ساختند. تا در سال

ظهور تشیع در دوره مغولها

۶۹۴ هجری که سلطنت ایران بغازان خان مغول که

(نام اسلامی او محمود بود) رسید چون توجه خاصی باهل

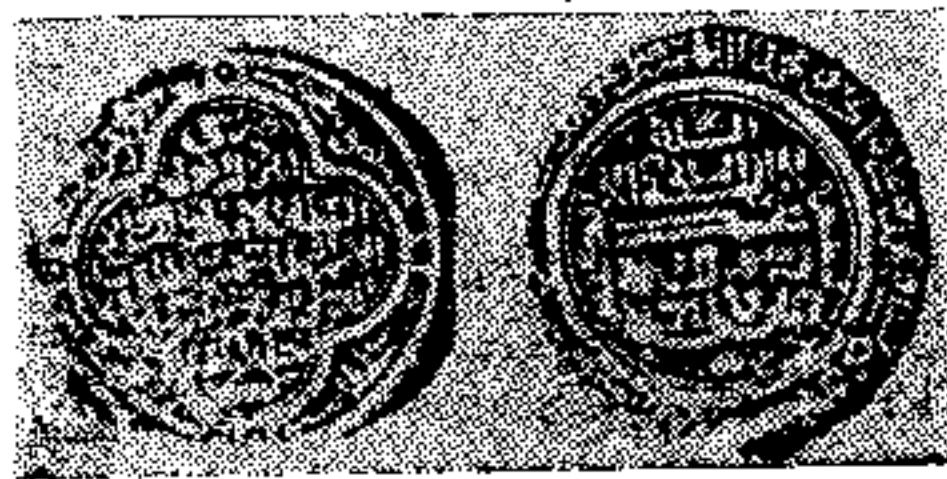
بیت طهارت پیدا نموده مذهب حق تشیع ظاهر تر گردید و

بعد از وفات او در سال ۷۰۷ که سلطنت بالجابیتو (محمد شاه خدا بنده) برادر غازان

خان رسید بنا بر آنچه حافظ ابرو و عالم و مورخ شافعی همدانی در تاریخ خود آورده در اثر مباحثات و مناظراتی که در حضور شخص پادشاه در **مناظره علامه حلی** دربار شاهنشاهی بین جمال الملّة والدین علامه کبیر حسن **باقاضی الفضاة** بن یوسف بن علی بن مطهر حلی که از نوایغ دهر و مفاخر علماء شیعه در آن عصر بوده است باخواجه نظام الدین عبدالملک مراغی قاضی الفضاة شافعی که افضل و اعلم علماء اهل سنت در آن زمان بوده واقع گردید.

و در آن محضر مبحث امامت مورد گفتگو قرار گرفت و جناب علامه با دلائل ساطعه و براهین قاطعه اثبات امامت و خلافت بلا فصل امیر المؤمنین علی علیه السلام و ابطال دعوی دیگران را بوجهی ظاهر نمود که راه تشکیک برای احدی از حاضران نماند تا جائیکه خواجه نظام الدین گفت ادلّه جناب علامه بسیار ظاهر و قوی است ولی چون گذشتگان ما راهی را رفته اند ما هم باید برای اسکات عوام و جلوگیری از تفرقه کلمه اسلام آن راه را برویم و پرده دری نمائیم.

در آن میانه چون شاهنشاه تعصبی نداشت و با کوش عقلانی دلائل طرفین را استماع مینمود بعد از خاتمه مباحثات حقیقت تشیع بر او ظاهر و هویدا گردید لذا مذهب حق امامیه را اختیار و اعلان آزادی مذهب شیعه را بتمام بلاد ایران صادر نمود.



عکس برداری از صفحه ۷۳ مقدمه کتاب احقاق الحق بقلم حجة الاسلام الایة العجبة امی العالی آقا سید شهاب الدین نجفی مرعشی دام ظلّه

و از همان مجلس بتمام حکام و فرمانداران ولایات اعلام نمود که در تمام مساجد و مجامع خطبه بنام امیر المؤمنین و ائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین بخوانند و امر داد روی دنانیر مسکو که کلمه طیبه **لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله** در سه سطر متوازی نقش کردند.

و جناب علامه حلی را که از حلّه برای حل مسئله محلّل احضار نموده بود (و بهمین جهت در آن مجلس باب مناظره باز و حقیقت تشیع ظاهر گردید) در نزد خود نگاهداشت

و برای او مدرسه سیاره نهیته و طلاب علوم اطراف آن جناب را گرفتند در اثر تبلیغات بسیار که بی پرده علنی و بر ملاحظاتیق رایبان می نمودند بی خبران هم بی تحقیقت طریقه حقه امامیه برده خورشید درخشنده ولایت از زیر ابر تفسیه بیرون آمد از همان زمان مذهب حق تشیع خورشید وار از زیر ابر جهل و نادانی ظاهر و هویدا گردید.

و بعد از هفتصد سال تقریباً بتقویت سلاطین با اقتدار صفویه و تبلیغات کلمه آن زمان ابرهای تیره و تاریکی پراکنده و خورشید ولایت و امامت جهانتاب شد.

پس اگر روزی ایرانیان مجوسی و معتقد بدو مبداء (یزدان) و (اهریمن) بودند لکن بمحض آنکه دلائل و براهین منطقی اسلامیان راشنیدند بجان و دل پذیرفتند و اِلّی الحال با صمیمیت کامله بر عقیده اسلامی خود ثابت اند.

و اگر افرادی در میان ایرانیان پیدا شوند که مجوسی یا پای بند بجائی نباشند یا در سلسله غلات وارد و علی علیه السلام را از مقام خودش ترقی داده در مرتبه الوهیت وارد کنند و او را خالق و رازق عباد بدانند یا معتقد بحلول و اتحاد و وحدت وجود باشند ربطی باصل جامعه و جمعیت ایرانیان پاک دل ندارد.

در هر قوم و ملتی این نوع مردمان بی علاقه یا بی فکر و خرد پیدا میشوند ولی اکثریت ملت نجیب و دانشمند ایرانی دارای عقیده و ایمان ثابت بوحدانیت حق تعالی جلّت عظمته و نبوت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و پیروان امیر المؤمنین و یازده فرزندان آنحضرت حسب الامر رسول الله صلی الله علیه و آله میباشد.

حافظ - عجب است از جناب عالی حجازی مکی و مدنی برای ایامی چند که در ایران توقف نمودید آنقدر طرفداری از ایرانیان مینمائید و آنها را پیرو علی کرّم الله وجهه میدانید در حالیکه علی خود بنده و مطیع و فرمان بردار پروردگار متعال بوده

ولی شیعیان ایرانی همگی علی را خدا میدانند و از خدا جدا نمیدانند و در اشعار خود علی را نازل منزله حق بلکه عین حق میدانند.

چنانچه در دیوانها و دفترچه های آنها این نوع کفریات ظاهر است مگر نه این قبیل اشعار از عرفای شیعه ایرانی وارد است که از قول علی کرّم الله وجهه میگویند (وقطعا علی از چنین عقیده ای بیزار است).

من طلسم غیب و کنز لاستم
یعنی از الله ولا بالاستم

کرمفرتار است پندارت کنند

مظهر کل عجایب کیست من
صاحب عون نواب کیست من
دیگری گفته :

در مذهب عارفان آگاه (کمره) الله علی علی است الله

۱۵ اعی - عجب از شماست که بدون تحقیق تمام شیعیان ایرانی را غالی و علی پرست میدانید و بهمین کلمات امر را بر برادران سنی بی خبر ما مشتبه میکنید برادر کشی را باب مینمائید که در افغانستان و هندوستان و ازبکستان و تاجیکستان و غیره بقدری از مسلمانان شیعه کشتند که خونها جاری نمودند ؟

مسلمانان ازبکستان و ترکستان در اثر تحریکات علماء خود که میگفتند شیعیان علی پرست و مشرک و کافر و قتلشان واجب است آنهمه خونها از مسلمانان ایرانی ریختند که اوراق تاریخ را لکه دار نمودند !!

عوام بیچاره اهل تسنن برهبری امثال شما آقایان علماء با نظر کینه بلکه کفر و شرک وارد داد بمسلمانان ایرانی مینگردند ؟

در ازمنه سالفه تر کمنها در راه خراسان سر راه قوافل ایرانی را می گرفتند و بقتل و غارت مشغول و میگفتند هر کس هفت نفر رافضی (شیعه) را بکشد بهشت بر او واجب میشود ؟

قطع بدانید که مسئولیت این اعمال و قتل عامها بر عهده امثال شما آقایان است که بگوش آنها میرسانید شیعیان علی پرست و مشرک و کافرند سنیهای عوام بی خبر خوش باور هم قبول میکنند فلذا بقصد ثواب پیرامون چنین اعمالی میگردند .

اسلام تفاخرات نژادی
را ازین برد
اولاً جواب جمله اولتان را عرض کنم تا باصل مطلب برسیم
اینکه فرمودید داعی حجازی مکی مدنی چرا طرفداری

از برادران ایرانی مینمایم بدیهی است افتخار داعی باین است که مکی و مدنی و نجدی هستیم ولی تعصب نژادی هم که از آثار جهل و نادانی است در داعی راه ندارد .

برای آنکه جد بزرگوارم خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله با آنکه حفظ قومیت و وطنیت هر ملت را ملحوظ داشته و با جمله حب الوطن من الایمان هر قوم و ملتی را بوطن دوستی امر فرموده .

یکی از قدیمهای بزرگی که برای اتحاد بشر و رفع هر نوع خیالات واهی از افراد آدمیان برداشت آن بود که تفاخرات نژادی و تعصبات جاهلانه را بکلی از بین برد و با يك ندای بلند رسا عالمیان را متوجه فرموده خود نمود که **لا فخر للعرب علی العجم و لا للعجم علی العرب و لا للایض علی الاسود و لا للاسود علی الایض الا بالعلم و التقی (۱)**

و نیز برای آنکه امر بر مردمان عالم و متقی مشتبه نگردد که از فرموده آن حضرت امتحان سازند کنند و از تواضع و فروتنی بر کنار روند و اظهار کبر و منیت بر دیگران

کنند فرمود **انا من العرب و لافخر و انا سید ولد آدم و لافخر (۲)**

ماحصل معنی آنکه من با اینکه خود عرب و آقای اولاد آدم باین نژاد و مقام بر سایرین فخر و مباهاتی ندارم و فخر به نمی کنم فقط فخر به پیغمبر باین بود که بنده مطیع پروردگار است در مقام مناجات عرض میکرد **کفی بی فخر ان اکون لك عبدا یعنی کفایت است مرا فخر و مباهاتی که بنده چون تو پروردگاری هستم**

خداوند متعال در آیه ۱۳ سوره ۴۹ (حجرات) میفرماید **ایها الناس انا خلقناکم من ذکروا نسی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکر مکم عند الله اتقیکم (۳)** فضل و شرف و کرامت را در تقوی قرار داده .

(۱) عرب را فخر و مباهاتی بر عجم و عجم را فخری بر عرب و سفید را بر سیاه و سیاه را بر سفید فخر و مباهاتی نیست مگر بعلم و تقوی .

(۲) من از عرب و سید و آقای اولاد آدم و بآن فخر نینمایم .

(۳) ای مردم ما همه شما را از مرد و زنی آفریدیم و شعبه ها و فرق مختلفه گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید (و بدانید که اصل و نسب و نژاد مایه افتخار نیست) بلکه بزرگوارترین شما نزد خدا برهیز کارترین شما هستند .

و نیز در آیه ۱۰ همین سوره فرموده است **انما المؤمنون اخوة فاصالحوا بين اخويكم (۱)**

آسیائی و افریقائی ، اروپائی و امریکائی از نژاد سفید و سیاه و سرح و زرد شهرستانی و کوهستانی همگی در تحت لوای اسلام و کلمه طیبه **لا اله الا الله محمد رسول الله** با هم برادرند و هیچ فخر و مباهاتی بیک دیگر ندارند .

عملاً هم قائد عظیم الشان اسلام خاتم الانبیاء **صلی الله علیه و آله** نشان داد سلمان فارسی را از عجم و صهیب رومی را از روم و بلال سیاه را از حبشه در آغوش محبت پذیرفت .

ولی ابولهب شریف النسب عم خود را که از بهترین نژاد عرب بود از خود دور نمود و بیک سوره در مذمت او نازل و صریحاً فرمود **تبت ابا لهب (۲)**

تمام فساد و جنگها روی تمام فتنه و فسادها و جنگ و جدالهای بشر روی همین تفاخرات **تفاخرات نژادی میباشد** نژادی و تعصبات جاهلانه است آلمانها میگویند نژاد آریین و جرمن بالای همه است ژاپونیا میگویند حق سیادت از آن نژاد زرد است اروپائیا میگویند سفیدها آقا و بزرگ بر همه هستند هنوز در ممالک متمدنه امریکا سیاه ها از حقوق اجتماعی محروم اند حتی حق دخول در کافه و سینما و مهمانخانه های سفید پوستها ندارند سیاه پوست نصرانی حق ورود در کلیسای سفیدپوستان ندارد .

عجبا در معبد هم حق ندارند با هم مساوی بنشینند فضلا و دانشمندان سیاه پوست در مجامع دانشمندان سفید پوست اگر رفتند باید در صف نعال بنشینند و اظهار دانش در مقابل سفید پوستها نباید بکنند پیر دانشمند سیاه بایستی در مقابل جوان سفیدپوست تعظیم نموده تسلیم باشد دانش آموزهای سفید پوست سیاه پوستها را در مدارس خود راه نمیدهند .

(۱) جز این نیست که مؤمنان همه برادر یکدیگرند پس همیشه بین برادران ایمانی خود (چون نزاعی شود) صلح دهید .
(۲) نابوه یاد دو دست ابولهب (که در پی آزار رسول خدا بود)

حتی در اطافهای راه آهن اگر سیاه پوستی مانده باشد حق ورود باطاقهای خالی سفید پوستان ندارد .

خلاصه سیاه پوستان در امریکا (با همه جد یتهایی که برای آزادی آنها بکار میرود) در شمار حیوانات اند و مانند سفیدپوستان حق استفاده از وسایل تمدن ندارند (۱)

ولی دین مقدس اسلام تمام عقاید خرافی و موهوم را در هزار و سیصدسال قبل از میان برداشت فرمود مسلمین همه با هم برادرند ولو از هر نژاد و قبیله باشند .

مسلمانان اروپائی و امریکائی آسائی و افریقائی باید یکدیگر را در آغوش محبت و داد بگیرند و پیوسته در هر کجای عالم باشند یار و غمخوار هم باشند اسلام مسلمانان حجازی و مکی و مدنی را با مسلمین سایر ممالک ابداً فرق نمیکندارد .

پس اگر داعی نژاد حجازی و قرشی و هاشمی و محمدی است . سزاوار نیست کتمان حق نمایم و روی خیالات واهی حق را زیر پا بگذارم .

قطعا حجازیان قلابی را مردود و شیعیان ایرانی را دوست میدارم .

مادرون را بنگریم و حال را نی برون را بنگریم و قال را ثانیاً شما غلات ایرانی را بی تناسب و بی دلیل و برهان باشیعیان خالص موحد پاک مخلوط نمودید .

عقاید غلات و مذمت آنها
ولعن عبد الله بن سبا
شیعیان امیر المؤمنین علی **علیه السلام** همه بندگان خالص حق تعالی و مطیع و فرمانبردار خداوند سبحان جل و علا و محمد **صلی الله علیه و آله** بنده و رسول او میباشدند و درباره علی بن ابیطالب **علیه السلام**

(۱) موسیولنی ایتالیایی قائد و پیشوای ایتالیا دستور داد نماینده او از جامعه ملل خارج گردد یعنی آنکه برای من تنگ است که نماینده من در مجسمی بنشیند که نماینده سیاه پوستهای حبشی در آنجا نشسته باشد .

ولی پیغمبر عظیم الشان اسلام در چهارده قرن قبل بلال سیاه حبشی را در آغوش محبت گرفته بر میفرمود ارحنا یا بلال قرآن برای من بخوان و مرا مسرور و فرحناک گردان .
حال خوانندگان محترم قضاوت کنند و به پیشنه تفاوت ره از کجاست تا بکجا .

نیکویند و عقیده ندارند مگر آنچه پیغمبر درباره او فرموده علی را عبد صالح پروردگار
دوسی و خلیفه منصوص رسول الله صلی الله علیه و آله میدانیم .

و هر کس غیر از این عقیده داشته باشد او را مزدود و از خود دور میدانیم مانند
غلات از مسلمین از قبیل سبائیه و خطاییه و غراییه و علیاویته و مخمسه و بزغیه و
امثال آنها مانند نصیریته که در قسمتی از شهرها و قراء ایران و سایر بلاد مانند موصل و
سوریا متفرق هستند بنام اهل حق .

عموم شیعیان از آنها بری هستند و آنها را کافر و مرتد و نجس میدانند و در تمام کتب
فقیهیه و رسائل عملیه فقهاء امامیه غلات را در شمار کفار آورده اند بعلت آنکه آنها دارای
عقاید فاسده بی شمار میباشند .

از قبیل آنکه میگویند چون ظهور روحانی در هیکل جسمانی محال نیست چنانچه
جبرئیل بصورت دجیه کلبی بر پیغمبر ظاهر میگردد لذا حکمت حکیمانه حق اقتضا
کرد که ذات اقدسش در هیکل بشر آشکار گردد فلذا بصورت و جسم علی ظاهر
گردید !!

بهمین جهت مقام علی علیه السلام را بالاتر از مقام مقدس پیغمبر خاتم میدانند و از زمان
خود آن حضرت باغواهی شیاطین جن و انس جمعی باین عقیده قائل بودند ؟

و آنحضرت خود جمعی از اهل هند و سودان را که آمدند و اقرار بالو هیت آنحضرت نمودند
هر چند آنها را پند داد فایده نبخشید عاقبت امر فرمود آنها را در چاههای دود بطریقی
که در کتب اخبار ثبت است هلاک ساختند .

چنانچه شرح این قضیه تفصیلاً در مجلد هفتم بحار الانوار تألیف علامه جلیل القدر
میرحوم ملا محمد باقر مجلسی قدس سره القدروسی مسطور است .

و حضرت امیرالمؤمنین و ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین آنها را لعن نموده
و از آنها بیزاری جسته اند .

مانند آنچه در کتب معتبره ما از مولانا امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود :

اللهم انی بریء من الغلاة کبراءة عیسی بن مریم من النصارى اللهم اخذلهم
ابدأ و لاتنصر منهم احدا (۱)

و در خبر دیگر است که آنحضرت فرمود یهلك فی اثنان و لا ذنب لی محب
مفرط و مبغض مفرط انا لنبرأ الی الله ممن یفلوا فینا فوق حدنا کبراءة عیسی
ابن مریم من النصارى (۲) .

و نیز فرمود یهلك فی اثنان محب غال و مبغض قال (۳) .

بهمین جهت جامعه شیعه امامیه اثنا عشریه بیزاری میجویند از هر کس که نظاماً و
نثراً در باره علی امیرالمؤمنین و اهل بیت اطهارش غلو بنمایند و در مقام تعریف آنها را از
مقامی که خدا و رسول برای آنها معین نموده اند بالاتر ببرند و از عبودیت بر بوییت برسانند
و کسانی که چنین عقیده ای داشته باشند از مانیستند بلکه از غلات و ملاعین اند شما حساب
جامعه شیعه امامیه اثنا عشریه را از آنها جدا بدانید .

چه آنکه اجماع علماء امامیه بر کفر و نجاست غلات میباشد و اگر مراجعه نمائید
بکتب استدلالیه فقهاء شیعه مانند جواهر الکلام و مسالك و غیره و رسائل عملیه مانند عروة
الوثقی مرحوم آیه الله یزدی قدس سره و وسیلة النجاة آیه الله العظمی اصفهانی مد ظله العالی
علی رؤس الانام در باب طهارت و باب زکوة و باب ازدواج و باب ارث فتاوی فقهاء مارا بر کفر
و نجاست آنها می بینید و مشاهده میکنید که همگی فتواداده اند که جایز نیست مداخله
در غسل و دفن آنها و حرام است مزاجت با آنها (با آنکه بطریق متعه مزاجت اهل کتاب
را جایز میدانند) و حق الارث مسلمان با آنها داده نمیشود و حتی از دادن صدقات و زکوة
با آنها منع گردیده .

(۱) پروردگارا من بیزارم از طایفه غلات مثل بیزاری جستن عیسی از نصاری خداوندان
مغضول و منکوب فرما ایشان را و یاری فرما احدی از ایشان را .

(۲) هلاک میگردند در باره من دو طایفه و مراکناهی نیست (یعنی چون بعمل آنها راضی
نیستم لذا که کار نیست) یک طایفه آنها می هستند که در محبت من افراط مینمایند و غلو بسیار میکنند
و طایفه دیگر کسانی اند که بغض و عداوت بی جهت بن دارند . بدستیکه ما بیزاری میجویم بسوی
خداوند از کسانی که غلو مینمایند در حق ما و ما را از حد خودمان تجاوز میدهند مانند بیزاری عیسی
ابن مریم از نصاری .

(۳) هلاک میگردند در باره من دو طایفه یکی دوستی که از راه محبت غلو مینمایند و دیگری
دشمنی که مرا از حد خودم فرود آورد .

